اتّحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شمارهٔ ۴۰
دورهٔ اول
دوشنبه ۶ مرداد ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

آنچه امام فرمود

سخنان تاریخی امام خمینی در یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته، به هنگام ملاقات اعضای شورای عالی قضائی از چرخش تازه‌ای در مسیر تکاملی انقلاب حکایت می‌کند و بی‌شك اثر بسیار مهمی در سرنوشت آیندهٔ کشور و جامعهٔ ما خواهد داشت.

این سخنان هنگامی ایراد می‌شود که کار مجلس شورای اسلامی رسمیت یافته است و جریان انتخابات نخست وزیر و معرفی اش به مجلس به دشواری و ظاهرا با کشاکش هائی پیش می‌رود. و باز این هنگامی است که توطئهٔ بزرگ کودتا کشف و خنثی شد و اما ضربهٔ روحی آن هنوز و سیعا محسوس است؛ کارگردانان به دار زاکشیده است و هر روز تنی چند از جوانان مادر مقابله با ضد انقلاب به شهادت می‌رسند. بعب گذاریها می‌خواهد فضای ناامنی ایجاد کند؛ در مرزهای غربی کشور، فتنه انگیزی و حملات ناجوانمردانهٔ مزدوران بعث عراق ادامه دارد. و در سراسر منطقه، در خلیج فارس و اقیانوس هند، در اسرائیل و در مصر، در پایگاه های عمان و بحرین و عربستان سعودی، در کنیا و ترکیه و پاکستان، آمریکای غارتگر و جنایتپیشه با تأیید و یاری همدستان اروپائی و ژاپنی و چینی خود سرباز و سلاح گرد می‌آورد و حملات دیگری را، شاید برای آینده‌ای نزدیکتر از آنچه تصور رود، تدارك می‌بیند. در چنین احوال پرخطری، امام، با نظری سریع به کارکرد مجموعهٔ ارکان حکومت انقلاب در یك سال و پنج ماه گذشته، به قوت و صراحت می‌فرماید:

"وقتی که امر دست ما ها افتاد، هیچکدام انقلابی عمل نکردیم" "ما یا مقصّر هستیم، یا قاصر".

و آنگاه از "بی‌تجربگی" یاران و کارگزاران انقلاب یاد می‌کند:

"ما دو دسته بودیم. یك دسته‌مان از مدرسه آمده بودیم و وارد شده بودیم و یك دسته‌مان از خارج آمده بودیم و وارد شده بودیم. نه ما آن تجربهٔ انقلابی را داشتیم و نه آنها آن روح انقلابی را".

بقیه در صفحهٔ ۸

م. ۱۰. به‌آذین

گواهی چشم و گوش ۳

جادهٔ سربالائی، از میان بیشه‌ها و صخره‌ها.

همه جا سرباز و چریك محلی، آشیانه‌های مسلسل و توپهای ضد هوائی. در گوشه و کنار، پیکر عبوس چند تانك.

پیاده میشویم و از میان بوته‌ها و علف های دویست قدم می‌رویم. اینك پست دیده‌بانی، یك مکعب بتونی در آغوش سنگ ها. بر بام لخت آن که هم تراز پشت آفتاب سوختهٔ تپه است گرد می‌آئیم. دکتر محمد احمد علی، در آنسوی درهٔ سرسبز و هموار که در پای ما گسترده است، رشته کوه‌های مرزی را نشان می‌دهد که در پوشش تنك درختان مه آلود امتداد می‌یابد. می‌گوید:

بقیه در صفحهٔ ۴

خلق کامبوج در راه سازندگی



برداشت برنج در ایالت کامونگ تونگ

از سرنگونی رژیم جنایتکار و ضد بشری پل پوت و پیروزی انقلاب خلقی کامبوج دیری نمی‌گذرد. خلق کامبوج نخستین سالروز دستاورد های میهن‌پرستانه و انقلابی خود را اخیرا جشن گرفت. دوم دسامبر گذشته این کشور شاهد سالگشت تشکیل جبههٔ متحد ملی برای نجات کامبوج بود. این جبهه رهبری مبارزهٔ رهائی بخش ملی خلق کامبوج را بعهده داشت. نخستین سالگرد بنیانگذاری جمهوری خلق کامبوج اوایل امسال برگزار شد.

یك سال و نیم از لحاظ تاریخی دوران بسیار کوتاهی است. با وجود این، هر روز از این هیجده ماه برای کامبوج که از قعر خاکستر سر برآورد، روز صلح و آزادی، روز کامیابی و امید های تازه بوده است. جمهوری خلق کامبوج علیرغم دسایس و توطئه‌چینی های امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در کار و مبارزه بسر می‌برد. این جمهوری سرگرم مرهم نهادن بر زخمها و جراحاتی است که دار و دستهٔ هوادار پکنی پل پوت ـ ینگ ساری بر پیکرش نهاده. التیام این زخمهای هولناك مدتها وقت لازم دارد.

بقیه در صفحهٔ ۵

کارگران خارجی در سیستم سرمایه‌داری انحصاری

انتقال تودهٔ عظیمی از افراد از یك کشور به کشور دیگر و حتی از یك قاره به قارهٔ دیگر برای یافتن کار یکی از ویژگیهای رشد سرمایه‌داری معاصر است. امروز تعداد این مهاجران در مناطق مهم جهان به دهها میلیون انسان بالغ میگردد. تعداد آنان تنها در اروپای باختری ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر است. در مجموع در دههٔ ۷۰ تقریبا ۳۰ــ۴۰ میلیون نفر در اروپای باختری در نهضت کارگران مهاجر شرکت داشتند. آمار بین المللی اطلاعات دقیقی دربارهٔ دامنهٔ مهاجرت کنونی نیروی کار در دست ندارد، زیرا بخش بسیار مهمی از مهاجران از ثبت نام خود طفره می‌روند و در وضع غیرقانونی زندگی میکنند. مخصوصا ثلث کارگران مهاجر اروپای باختری چنین وضعی دارند.

آغاز انتقال عظیم افراد در جهان برای جستجوی کار با اعتلاء سرمایه‌داری به مرحلهٔ رشد امپریالیستی مقارن بوده است. در پایان قرن بیستم مراکز عمدهٔ جذب نیروی کار خارجی آمریکای شمالی و تحت الحمایه‌های بریتانیا: استرالیا، زلاند نو و آفریقای جنوبی بود.

در آستانهٔ قرن بیستم انتقال جمعیت جویای کار از کشورهای عقب ماندهٔ اروپای جنوبی و شرقی و روسیه آغاز شد. در آن هنگام نخست کشورهای آنسوی اقیانوس و کشورهای پیشرفته اروپا چون فرانسه، سوئیس و آلمان به مرکز جذب نیروی کار خارجی بدل شدند.

پس از جنگ دوم جهانی، مهاجرت بین ـ المللی نیروی کار نه تنها بطور قابل ملاحظه فزونی یافت، بلکه بطور محسوس جهات آن نیز دگرگون شد. در این دوره، ایالات متحد مرز آسان کردن ورود نیروی کار مکزیکی و پورتوریکوئی محدودیتهائی برای مهاجرت به آن سوی

بقیه در صفحهٔ ۶

فضانورد ویتنامی در سایوز ۳۷

در صفحهٔ ۵

در هفته گذشته...

هفتهٔ گذشته با رسمیت یافتن مجلس شورای اسلامی فعالیت ۱۸ ماههٔ شورای انقلاب پایان یافت.

در آستانهٔ کار رسمی مجلس، امام خمینی رهبر انقلاب در برابر اعضای شورای عالی قضائی نطق شورانگیزی ایراد کردند که برای سرنوشت انقلاب نقش تعیین کننده دارد. امام با ارزیابی دقیق مسایل دوران پس از انقلاب علت اساسی کندی کارها و به اجرا در نیامدن برنامه‌های انقلابی را کارشکنی های "مصلحت اندیشان" دانستند که با عمل محافظه کارانهٔ خود به دشمنان انقلاب فرصت دادند که چوب لای چرخ ها بگذارند و انقلاب را با انواع بحرانهای اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی روبرو سازند.

تاکید امام بر ضرورت پاکسازی همهٔ نهادهای دولتی و ادامهٔ کارادگاه‌های انقلاب بیانگر حساسیت اوضاع کنونی و خطرات جدی است که از ناحیهٔ عناصر سازشکار متوجه انقلاب میگردد. امام با اشاره به عدم قاطعیت مسئولین سازشکار در مقابله با عوامل ضد ـ انقلاب و آزاد گذاشتن دست آنها در توطئه‌چینی ها تصریح نمود:

بقیه در صفحهٔ ۸

تقسیم سرزمینی جهان بین دولتهای امپریالیستی و مبارزه برای بازتقسیم آن

انحصارات به تقسیم اقتصادی جهان بین خود اکتفا نمی‌کنند. آنها با تحکیم فرمانروائی اقتصادی خود بر اساس وابستگی سیاسی و اداری کشورهای دیگر نیت خود را در تسلط بلامنازع بر این کشورها آشکار می‌سازند.

لنین در این باره می‌نویسد: "عصر سرمایه‌داری نوین به ما نشان می‌دهد که بین گروه‌بندیهای سرمایه‌داری روابط معینی در زمینهٔ تقسیم اقتصادی جهان و بنا بر این، به موازات آن بین گروه‌بندیهای سیاسی و بین دولتها روابطی در زمینهٔ تقسیم سرزمینی جهان، در زمینهٔ مبارزه برای مستعمرات و مبارزه برای تحصیل سرزمینهای اقتصادی برقرار میشود." (لنین: آثار، جلد ۲۲، ص ۲۷۴).

مستعمرات بمثابهٔ سرزمینهای تابع و فرمانبردار خیلی پیش از امپریالیسم سابقه دارد، چنانکه تاریخ برخی از آنها به قرنهای پانزده و شانزده بازمیگردد. با اینهمه، مسئلهٔ مستعمرات در عصر امپریالیسم اهمیتی کاملا متفاوت با گذشته دارد. لنین از کوششهای سیاستگران بورژوازی در همانند جلوه دادن سیاست استعماری گذشته با سیاستی که توسط امپریالیسم دنبال می‌شود، پرده برداشت.

دگرگونیهای اساسی در سیاست استعماری عصر امپریالیسم مبتنی بر این واقعیت است که در این لحظه تقسیم سرزمینی جهان به پایان رسید و مبارزه برای بازتقسیم آن آغاز گردیده است. این تغییرات در عین حال بیانگر این واقعیت است که نقش مستعمرات نسبت به دوران پیش از سرمایه‌داری انحصاری تغییر فاحشی یافته است.

بقیه در صفحهٔ ۷

با فعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم

درس دهم

مبارزهٔ طبقات

مسئلهٔ اساسی

استثمار سرمایه‌داری هرگز یک چیز عارضی و اتفاقی نبوده بلکه یک چیز اساسی است.

در حقیقت، حتی در حالت تئوریک و نادر که مزد به کارگر امکان میدهد که نیروی کارش را تجدید نماید، نمیتوان آن را بنا بر تعریف قیمت خود کار دانست. مزد قیمت کار را مجسم نمی‌سازد. در چارچوب نظام سرمایه‌داری در هر وضع و حالتی ما با یک کار اضافی مجانی (اضافه ارزش و سود) سروکار داریم. به عبارت دیگر استثمار سرمایه‌داری به سطح کم یا زیاد "تکافوی" مزدها بستگی ندارد بلکه به سیستم مالکیت بر وسائل تولید بستگی دارد که کارگران را ناچار میسازد که نیروی کارشان را بفروشند.

روابطی که بین طبقهٔ کارگر و طبقهٔ سرمایه‌دار در تولید (روابط تولید) برقرار میشود، روابط مساوی نیست، بلکه روابط میان استثمارگر و استثمارشونده است. مبارزه بین طبقهٔ کارگر و طبقهٔ سرمایه‌دار از همین روابط سرچشمه میگیرد. در حقیقت، این روابط آنتاگونیسم اصلی (تضاد آشتی ناپذیر) را تشکیل میدهد.

این تقابل و تخاصم که از استثمار سرمایه‌داری سرچشمه میگیرد، مبارزهٔ طبقات نام دارد.

استثمار سرمایه‌داری و مبارزه اقتصادی

همانطور که قبلا گفته شد، این استثمار از خود پایهٔ نظام سرمایه‌داری از مالکیت خصوصی، سرمایه‌داری و وسائل تولید و شیوهٔ تولید سرمایه‌داری سرچشمه میگیرد.

سودهای سرمایه‌داران بمراتب زیادتر از مزد بسیار نازلی است که بوسیلهٔ آن نیروی کار را میخرند و آن را با آهنگ کار بسیار شدید و در مدت طولانی مورد استفاده قرار میدهند. به عکس کارگران که یگانه منبع شان مزد است، همواره در تلاشند مزد بهتری در برابر نیروی کارشان بدست آورند و بهترین شرایط کار را برای خود تامین نمایند. همهٔ این مطالبات باید از محل سودهای سرمایه‌داری تامین شود.

بنابراین، بین منافع اقتصادی طبقهٔ کارگر و منافع طبقهٔ سرمایه‌دار تضاد دائمی وجود دارد. مبارزهٔ بین این دو طبقه از آنجا سرچشمه میگیرد.

این نخستین جنبه، جنبهٔ اقتصادی مبارزهٔ طبقات است.

وضعیت سرمایه‌داری و مبارزه سیاسی

طبقهٔ سرمایه‌دار تنها در مناسبات اقتصادی طبقاتی فرمانروا و استثمارگر نیست، بلکه به موهبت دستگاه دولتی تحت اختیار خود و نیز به موهبت شکل‌بندیهای سیاسی زیر نظارتش سلطهٔ سیاسی خود را برقرار میسازد. از آن هنگام، دولت بطور کلی برای حمایت از مواضع سرمایه‌داری در تمام مسائل مربوط به برخوردهای طبقاتی دخالت میکند.

بنابراین، مبارزهٔ طبقات نه تنها در زمینهٔ اقتصادی بلکه در زمینهٔ سیاسی نیز کارگران و سرمایه‌داران را مقابل هم قرار میدهد. طبقهٔ کارگر باید مبارزه را برای تامین آزادی و حقوق بیشتر علیه طبقهٔ سرمایه‌دار که بنوبهٔ خود میکوشد این حقوق و آزادیها را محدود نماید، رهبری کند و سلطهٔ بیش از پیش مطلق خود را بر دولت برقرار سازد.

این یک جنبهٔ دیگر، جنبهٔ سیاسی مبارزهٔ طبقات است.

مبارزه ایدئولوژیک

سرمایه‌داران برای حفظ و تحکیم فرمانروائی اقتصادی و سیاسی خود و منحرف کردن کارگران از مبارزهٔ طبقات میکوشند اندیشهٔ ناگزیری استثمار سرمایه‌داری را بی اعتبار سازند. آنها این کار را با وسائل متعدد نیرومند تربیتی، اطلاعاتی و تبلیغاتی تحت نظارت و اختیار خود سازمان میدهند.

بورژوازی برای افشاندن بذر آشفته‌فکری در وجدان زحمتکشان و پراکندن و سلاخ کردن و خلع سلاح کردن شان دست به انتشار "تئوری"‌های رنگارنگی میزنند.

طبقهٔ کارگر و سازمانهای وی نمیتوانند در برابر کارزار ایدئولوژیکی و تبلیغات بورژوازی ساکت بمانند. آنها دلایل علمی و تجربه خود را در برابر دغلکاریها، "تئوری"ها و تبلیغات بورژوازی قرار میدهند. بنابراین، در زمینهٔ اندیشه‌ها نیز مبارزهٔ عظیمی در جریان است.

این سومین جنبه، جنبهٔ ایدئولوژیکی مبارزهٔ طبقاتی است.

مبارزهٔ بغرنج شدت می‌یابد

بنابر آنچه تاکنون گفته شد این نتیجه بدست می‌آید که مسئلهٔ مبارزهٔ طبقات که در سه عرصهٔ اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک انجام میگیرد، پدیده‌ای بغرنج است. این بغرنجی به تغییر تناسب نیروها بین طبقهٔ کارگر و طبقهٔ سرمایه‌دار نیز مربوط میشود که شاخص آن اعتلای جنبش کارگری و تعرض متقابل بورژوازی است.

در مجموع با رشد سرمایه‌داری، مبارزهٔ طبقات شدت میگیرد و از چارچوب این یا آن کشور در میگذرد و جنبهٔ بین‌المللی پیدا میکند.

بقیه: خلق کامبوج ...

حدود سه میلیون از جمعیت کشور یعنی بیش از نیمی از آن بدست رژیم پل پوت ـ ینگ ساری نابود شد. نخستین قربانیان رژیم، تحصیلکرده‌های کشور بودند. کارکنان اداری، مهندسان، تکنسینها، کادرها، متخصصین کشاورزی، بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت، هنرمندان و نویسندگان بدست پل پوتی‌ها سر به نیست شدند. بدین ترتیب از ۵۰۰ پزشک ۳۰ تن، از ۶۰۰ تحصیلکردهٔ خارج ۸۵ تن، از ۷۲۵ دبیر یک تن و از ۱۱۰۰۰ دانشجو ۴۴۰ تن باقی ماندند.

رژیم پل پوت اقتصاد فوق‌العاده عقب‌ماندهٔ کشور را بیش از پیش به افلاس کشید و در کام هرج و مرج بی‌سابقه فروبرد. در واقع شیرازهٔ صنعت، حمل و نقل و ارتباطات از هم گسسته شد. "آزمایشگران" پل پوت که جمعیت شهرها را جبرا به مناطق روستائی منتقل ساخته بودند، شهرها را به بیابانهای سنگی بدل کردند. وضع کشاورزی هم به وخامت گرائید. بعلت کشتار بیرحمانهٔ میلیونها نفر انسان عدهٔ افراد شاغل زمینهای کشاورزی به شدت کاسته شد. استقرار "کمون"های پل پوتی در سراسر کشور بدون مناسبات کالائی و مالی و بدون این که زحمتکشان حق بهره‌برداری از ثمرات کار خود را داشته باشند، به فقر عمومی مردم منتهی شد. در روستاها، بذر، حیوانات بارکش و ابزارهای کشاورزی بطور فاجعه‌آمیز نایاب شد.

شورای انقلابی خلق کامبوج که در ژانویهٔ ۱۹۷۹ قدرت را در دست گرفت عملا میبایست همه چیز را از صفر آغاز کند. میهن‌پرستان کامبوج برای احیاء کشور با مشکلات فراوانی روبرو بودند و هنوز هم دشواریهای عظیمی گریبانگیر آنها است. به همین علت دستاوردهای حکومت انقلابی در مدت کوتاه در مبارزه برای احیا کشور اهمیت استثنائی دارد.

شورای انقلابی خلق کامبوج سراسر اراضی کشور را زیر نظارت دارد و حاکمیت واقعی خلق در تمام کشور برقرار شده است. کمیته‌های اداری انقلابی خلق در نوزده ایالت کشور و استان پایتخت تعیین و تشکیل شده است. هم‌اکنون کار استقرار ارگانهای محلی حاکمیت (کمیته‌های خودگردان) در واحدها و بخش‌ها از راه انتخابات آزاد رو به پایان است.

شهرهای مرده و متروک جان تازه میگیرند و زندگی در آنها جریان مییابد. بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر در پنوم‌پنه پایتخت کامبوج سکنی گزیده‌اند. آنهائی که بالاجبار از موطن خود رانده شده بودند، دوباره به زادبومشان باز میگردند. مردم کامبوج که در دوران استبداد سیاه پل پوت در زیر کابوس وحشتناکی زندگی میکردند، با شور و هیجان از تصمیمات شورای انقلابی خلق کامبوج در زمینهٔ عادی کردن زندگی استقبال میکنند و خط مشی سیاسی رژیم نوین را مورد حمایت قرار میدهند.

نخستین پیروزیهای مردم در جبههٔ اقتصادی بدست آمده است. مؤسساتی که مبرم‌ترین نیازهای مردم را تامین میکند، کار خود را از سر گرفته‌اند. در پنوم‌پنه کارخانه‌های ریسندگی، سیگارسازی، لاستیک‌سازی و کارخانهٔ نوشابه‌های غیرالکلی دوباره آغاز بکار کرده‌اند. مرکز برق و شبکهٔ آبرسانی بکار افتاده‌اند. زندگی اقتصادی در سایر شهرهای کشور احیا شده است. رفت و آمد با راه‌آهن بین پایتخت و دومین شهر بزرگ کامبوج باتامبانگ و همچنین با بزرگترین بندر کومپونگ سوم برقرار شده است. کار تخلیهٔ بارکشتی‌های خارجی یک لحظه قطع نمیشود. بیشتر جاده‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. پرواز هواپیماها در خطوط هوائی منظم شده است. متخصصین ویتنامی به احیای شبکهٔ حمل و نقل کامبوج کمک قابل ملاحظه‌ای میکنند. از زمان پیروزی انقلاب خلق، یعنی طی نه ماه، ویتنامی‌ها به برادران کامبوجی خود در ساختن دو بند، هفت جادهٔ بزرگ، هفت پل رودخانه‌ای و سی طرح دیگر کمک کرده‌اند.

مردم کارد و ستکامبوج بیاری حکومت انقلابی خود توانسته‌اند علیرغم مشکلات عظیمی چون نبودن بذر و حیوانات بارکش و مساعد نبودن شرایط جوی در مناطق جنوبی، مرکز و شرق کشور بذر بکارند، برنج کشت نمایند و در میلیونها هکتار زمین به کشت محصولات غذائی مبادرت کنند. شورای انقلابی خلق کامبوج برای آسان کردن وظایف بغرنجی که در عرصه کشاورزی مطرح است، دهقانان را به تشکیل گروههای کمکی متقابل در مدت بذرپاشی و درو فراخوانده.

حکومت خلق به موهبت کوششهای عظیم خود موفق شده است در مبارزه با خطر گرسنگی نتایج متعددی بدست آورد. با وجود این، مساله تامین غذا برای مردم هم چنان بصورت یک مسالهٔ حاد باقی است. کشورهای سوسیالیستی برادر در زمینهٔ حل این مساله کمکهای ذیقیمت و بیغرضانه‌ای به این جمهوری جوان مبذول میدارند. آذوقه‌هائی که آنها در بنادر کشور تخلیه میکنند، از اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری سوسیالیستی ویتنام و سایر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی فرستاده میشوند. طبق تصمیم مقامات جمهوری خلق کامبوج این آذوقه‌ها مقدم بر همه به مناطقی اختصاص می‌یابد که زیر ضربهٔ گرسنگی قرار گرفته‌اند.

کمک دوستان نزد یک مردم کامبوج به مواد غذائی محدود نمی شود. همه روزه کشتی‌هائی از اتحاد شوروی، ویتنام و دیگر کشورهای سوسیالیستی بار خود را در بندر دریائی کامپونگ سوم و یا در بندر رودخانه‌ای پنوم‌پن تخلیه میکنند. محمولهٔ این کشتی‌ها، کامیونها و انواع دیگر وسایل حمل و نقل برای انتقال مواد غذائی، نفتی، منسوجات، کاغذ و صابون، و سایل مورد نیاز منزل و غیره به مناطق عقب‌مانده است. هواپیماهای شوروی پیوسته در فرودگاه پوچنیگونگ فرود میآیند و بارهای ضروری مورد نیاز مردم: دارو، وسایل پزشکی و مواد غذائی برای کودکان و غیره را تخلیه می‌کنند. اتحاد شوروی، ویتنام و سایر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی برای اعتلای صنعت، حمل و نقل و کشاورزی به جمهوری خلق کامبوج کمک همه‌جانبه‌ای می نمایند. رهبری جدید کامبوج برای کمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر ارج فراوانی قائل است.

کامبوجی‌ها طی چهار سال استقرار تاریک اندیشی توسط رژیم پل پوت دچار فقر معنوی شدیدی شده‌اند. در این مدت مدارس و انستیتوها بسته بودند و هیچ کتابی منتشر نمی‌شد. از این رو، اکنون سینماهائی که در پنوم‌پن و سایر شهرهای بزرگ دوباره شروع بکار کرده‌اند، مملو از جمعیت است. کامبوجی‌هائی که در دوران رژیم ضد خلقی لون نول و پل پوت بزرگ شده‌اند، برای اولین بار با فیلمهای شوروی آشنا می شوند. هنگامی که آنسامبل آوازها و رقص‌های ملی در تئاتر ملی واقع در مرکز پنوم‌پن به نمایش در می‌آید، جمعیت برای دیدن آن هجوم می‌آورد.

بقیه در صفحهٔ ۵

تحولات اجتماعی در جامعهٔ روستائی ایران از آغاز تا کنون (۱۲)

هوشنگ پورکریم



بقیه قسمت چهارم

جامعه روستائی از عهد دولت های ماد و پارس تا انقراض ساسانیان

چنانکه گفته شد، در عهد دولت ساسانی، "گزیت" را بصورت مالیات نقدی سرانه و "خراگ" یا خراج را از اراضی زراعی و باغ و بستان بصورت هائی شبیه "مزارعه"، "مقاسمه"، "مساحت" و از این قبیل وصول میکردند. در عین حال، همانطور که از متون تاریخی استنباط شد، نحوهٔ وصول خراج تا پادشاهی "قباد" بصورت جنسی و سهمی از محصول ("مزارعه" و "مقاسمه") بود. در این زمان که با جنبش مزدکیان مقارن داشت، در میزان خراج بسود زحمتکشان روستائی تعدیلی بوجود آمد. متعاقب آن، بنا به روایت "طبری" و "بلعمی"، قصد بود که در اخذ خراج اصلاحاتی انجام دهند و آن را بصورت مقطوع و بر حسب وسعت مزرعه یا باغ (یعنی بنا به شیوه‌ای که بعداً "مساحت" نامیده شد) تعیین کنند. عمر "قباد" کفاف نداد و این امر به عهد پادشاهی "خسرو انوشیروان" یعنی به زمانی موکول شد که جنبش مزدکیان قلع و قمع شده بود. در زمان انوشیروان خراج را بصورت نقدی و برحسب "مساحت" وصول میکردند (۱). در خصوص این اصلاحات "گیرشمن" نوشت:

«... بیش از آنکه به نفع ملت باشد، به سود خزانه بود ...» (۲).

"کریستن سن" در همین خصوص نوشته است:

"... طرز جدید محققاً در عین اینکه برای خزانه عایدی مضاعف ثابتی حاصل کرده است باعث فراخی حال مردم نیز گردیده است در دورهٔ خلافت هم در اخذ خراج از مملکت ایران به همین وضیعه ها اقتدا کردند" (۳).

"پتروشفسکی"، تحت عنوان "اصلاحات خسرو اول انوشیروان"، نوشته است:

"... یکی از کارهای او اصلاح وضع مالیات بود. پیش از این "خراگ" (مالیات ارضی) به گونهٔ جنسی، یعنی سهمی از محصول، دریافت می شد، این سهم از $\frac{1}{10}$ تا $\frac{1}{3}$ محصول، بسته به شرایط آبیاری، کیفیت زمین زیرکشت و نزدیکی زمین به شهرهای بازرگانی تعیین شده بود. هم اکنون برای زمین میزان ثابتی مالیات تعیین گردید و مقدار آن بدون وابستگی به گوناگونی های نامبرده، نقداً دریافت میگردید. از یک جریب (۲۴۰۰ آرنج "مربع") زمین زیرکشت جو و گندم سالیانه یک درهم و از یک جریب زمین زیرکشت تاک ۸ درهم، از یک جریب یونجه ۷ درهم دریافت میگردید. به ازای شش اصله درخت زیتون، شش اصله نخل عراقی، چهار اصله نخل ایرانی و ده اصله درختهای میوهٔ دیگر سالیانه یک درهم گرفته می شد.

مالیات سرانه گزیت ویژهٔ کلیهٔ افراد صنف مالیات دهنده بود: از هر مردی (از ۲۰ تا ۵۰ ساله) بنا به وضع مالی او سالیانه ۴، ۶، ۸ یا ۱۲ درهم گرفته می شد. ظاهراً پس از اصلاحات، در استان هائی که از لحاظ اقتصادی عقب افتاده بودند، مالیات جنسی اخذ می شد.

خسرو اول به خانواده های اشراف قدیمی که در نتیجهٔ جنبش مزدکیان به بینوائی گرائیده بودند، کمک مالی می کرد. در عین حال، او علیه اشرافی که در برابر او روش زورگوئی را در پیش گرفته بودند واکنش نشان میداد ..." (۴).

اما بهره کشی از زحمتکشان جامعهٔ روستائی به همین جا محدود نمی شد. اشراف و ملاکان بزرگ ارضی، رعایا را در اموری نظیر حفر قنات و نهر، آباد کردن اراضی بایر و جنگلی، ساختمان خانه و کاخ و انبار به بیگاری می بردند و یا در وقت لزوم آنان را بصورت سرباز پیاده به مهلکهٔ جنگ ها می کشاندند. "کریستن سن"، در جائی، بمقصد مقایسهٔ احوال ساکنان شهرها و وضعیت روستائیان در عهد دولت ساسانی می نویسد:

"در هر حال، مردمان شهری نسبتاً وضع خوبی داشتند. آنان همانند روستائیان مالیات سرشماری میپرداختند (۵). ولی گویا از خدمات نظامی معاف بودند و بوسیلهٔ صناعت و تجارت صاحب مال و جاه می شدند. اما احوال رعایا بمراتب از آنان بدتر بود. مادام العمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند و بیگاری و سایر خدمات را انجام دهند. بقول "آمین مارسلن"، "گروه گروه از این روستائیان پیاده از پی سپاه میرفتند. گوئی ابدالدهر محکوم به عبودیت هستند. به هیچوجه مزدی و پاداشی به آنان نمیدادند". بطور کلی قوانین برای حمایت روستائیان مقررات بسیاری نداشت ... در باب احوال رعایائی که در زیر اطاعت اشراف مالک بودند اطلاع بیشتری نداریم. "آمین مارسلن" گوید "اشراف مزبور خود را صاحب اختیار جان غلامان و رعایا میدانستند". وضع رعایا در برابر اشراف ملاک به هیچوجه با احوال غلامان تفاوتی نداشت. نمیدانیم که حکام پادشاه نسبت به اقطاعاتی که در قلمرو آنها بوده قدرتی داشته اند یا نه و آیا این اقطاعات دارای مصونیت تام یا نسبی بوده است یا خیر. قدر متیقن این است که رعایا گاه به دولت و گاه به اشراف مالک و گاه به هر دو مالیات میدادند و مجبور بوده اند در ظل رایت ارباب خود به جنگ بروند." (۶).

در این نقل قول، آن قسمت از نوشتهٔ کریستن سن راجع به اقطاعات و حکام دارندهٔ آنها، در واقع اشاره است به سنت واگذاری اقطاع که از عهد دولت سلوکی بنا گذاشته شده بود و کم و بیش در عهد دولت ساسانی نیز دوام داشت. این سنت، همانطور که قبلاً گفته شد، بعدها هم حتی تا اوان "عهد مشروطه" با تغییرات و شکلهای گوناگونی ادامه یافت. چنانکه از منابع تاریخی برمی آید، در عهد دولت ساسانی هم گاهی پادشاه اراضی تحت اختیار خود را که غالباً طی جنگ متصرف میشد، به ازای مستمری و پاداش، به گماشتگان لشگری و کشوری خود و یا به منسوبان خانوادهٔ سلطنتی واگذار میکرد. این واگذاری که در اقوال تاریخی (از جمله در "سیاست نامه" و "راحة الصدور") "نان پاره" و "نان پاره" هم نامیده شده، ممکن بود موقتی و یا مادام العمر باشد و یا حتی جنبهٔ موروثی پیدا کند و به اولاد گماشتگان منتقل شود. بهرصورت، در اراضی اقطاعی هم، وضع رعایا کم و بیش همان بود که در نقل قول فوق از "کریستن سن" توصیف شد.

بنظر میرسد که تاکنون بقدر امکان و تا آن حد که برای فهم ماهیت روابط تولید در جامعهٔ روستائی عهد دولت ساسانی لازم است از وضعیت عمومی و طبقات عمدهٔ اجتماعی در آن جامعه و موقعیت شان در برابر دولت صحبت شده و اطلاعاتی فراهم آمده است. بر اساس این اطلاعات، میتوان مسلم دانست که زحمتکشان جامعهٔ روستائی در آن عهد یعنی رعایا که "واستریوشان" نامیده میشدند، از طریق انواع باج و خراج ارضی و مالیات بوسیلهٔ "دیهکانان"، ملاکان بزرگ، اشراف و حکام محلی، گماشتگان و دارندگان اقطاعات و دولت حامی جناح حاکمه استثمار می شدند. ولی در بین محققانی که به تحلیل جامعهٔ ایران عهد ساسانی پرداخته اند، راجع به ماهیت روابط تولید در آن عهد اتفاق نظر وجود ندارد. برخی این روابط را، در عین توجه به ویژگیهای متمایزکنندهٔ آن، از لحاظ ماهیت همان روابط "فئودالی" در جوامع اروپائی قرون وسطی میدانند. برخی دیگر این ویژگیها را تا آن حد بسط میدهند و بقدری قوت میبخشند که به چیزی کاملاً مغایر با "فئودالیسم" تبدیل میشود. عده ای دیگر، با تحاشی از مضمون اقتصادی "فئودالیسم"، جامعهٔ عهد ساسانی را طی سالهای عمدهٔ خود جامعه ای "ملوك الطوایفی" میدانند که در آن گاهی قدرت مرکزی و گاهی قدرت اشراف و حکام محلی بر یکدیگر سبقت میگرفتند.

در اینجا به اختصار خاطرنشان میکنیم که "فئودالیسم" از لحاظ تاریخی، صورت بندی اجتماعی – اقتصادی ماقبل سرمایه داری و واجد قوانین خاص تکاملی خود است. از خصوصیات بارز و عمومی "فئودالیسم" یکی اینکه روابط اجتماعی تولید اساساً در حول اراضی منعقد میشود، زیرا این روابط بر اقتصادی متکی هستند که در آن غلبه دارد. دیگر رشته های گوناگون تولید کشاورزی در آن غلبه دارد. دیگر اینکه تولید کنندگان یا رعایا، که حق تصرف و استفاده از اراضی را دارند، بخشی از حاصل کار خود را ناچارند به عنوان بهرهٔ مالکانهٔ زمین بصورت انواع باج و خراج بپردازند. گاهی، بجای مالك یا مالکان مراتبی برخوردار از حقوق مالکیت، به نحوی از انحاء و برحسب عرف در بهرهٔ مالکانه سهیم میشوند. بر اساس این دو خصوصیت بارز است که خصوصیاتی نظیر وابستگی رعایا به اراضی، مراتب انقیاد "ارباب – رعیتی"، رجحان اقتصاد طبیعی" یا "بسته" – علی الخصوص در آغاز – بر اقتصاد متکی به مبادله و خصوصیات دیگر در این یا آن جامعهٔ فئودالی و در مراحل تکاملی اش بروز میکند. چنین خصوصیاتی ممکن است در همهٔ کشورها و گاه در یک کشور برای همهٔ مناطق آن حتی در یک زمان معین همسان نباشد. چنانکه در ایران عهد ساسانی، وابستگی قانونی رعایا به اراضی، آنطور که در مورد "سرو" ها در اروپا دیده شد وجود نداشت. در هیچ یک از متون تاریخی ذکری از قوانینی که رعایا را ملزم به کار مادام العمر در این یا آن مزرعه کرده باشد دیده نشده است. ولی در عمل، و به علت انواع الزامات، رعایا غالباً مجبور به ادامهٔ کار پرمشقت و زندگی محنت بار در اراضی ملاکان بوده اند.

اما در خصوص نظام دولتی "ملوك الطوایف" در عهد ساسانی، که برخی آن را بمثابهٔ پردهٔ استتاری بر صورتبندی اجتماعی – اقتصادی "فئودالیسم" بکار میبرند، باید گفت که وجود "ملوك – الطوایف" با وجود "فئودالیسم" مغایرتی ندارد و چه بسا که این نظام دولتی از لحاظی برای جامعهٔ فئودالی مناسبترین روبنای سیاسی باشد. چنانکه در تمام دورهٔ طولانی بقای "فئودالیسم" در ایران، نظام دولتی "ملوك الطوایف" گاه با رجحان قدرت مرکزی وگاه با رجحان قدرت اشراف و حکام محلی دوام داشت. از جمله اینکه در اواخر عهد ساسانی تناسب بین این دو بسود قدرت حکام در ایالات کشور و به زیان قدرت مرکزی تغییر کرده بود

"... استقلال ولایات و ایالات و پراکندگی نتیجه جریان گرایش کشور به سوی فئودالیزم و تجلی تمایلات گریز از مرکز در اعیان و بزرگان عمده بوده است. این جریان قدرت مرکزی را تضعیف نمود. قبضه قدرت به وسیله بعضی از نمایندگان اعیان و سرداران پدیده ای عادی گشته بود. ایران قطعه قطعه شده و ضعیف و نمی توانست در برابر فشار و حمله سخت تازیان پایداری کند." (۷).

ادامه دارد

۱ – تاریخ بلعمی، با تصحیح بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی از انتشارات کتابفروشی زوار، جلد دوم، صفحات ۱۰۴۴ تا ۱۰۴۶

۲ – ر. گیرشمن: "ایران از آغاز تا اسلام"، ترجمهٔ دکتر محمد معین از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۹ صفحهٔ ۴۱۴

۳ – آ. کریستن سن: "وضع ملت و ... ساسانیان"، ترجمهٔ مجتبی مینوی، از نشریات کمیسیون معارف، مطبعهٔ مجلس، تهران ۱۳۱۴ صفحهٔ ۸۴

۴ – "تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز"، ترجمهٔ کیخسرو کشاورزی از انتشارات پویش، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۱۶۸ و ۱۶۹

۵ – حاشیه از "کریستن سن": فقط نجبا و بزرگان و سربازان و روحانیون و دبیران و سایر اشخاصی که در خدمت شاه بودند از پرداخت مالیات سرشماری معاف بودند (طبری ص ۹۶۲ نلدکه ص ۲۴۶). این مطلب راجع است به احکام خسرو اول در باب وضع مالیات ولیکن گمان میرود که در این خصوص قبل از اصلاحات خسرو نیز تقریباً حال بر این منوال بوده باشد.

۶ – آ. کریستن سن: "ایران در زمان ساسانیان"، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۷، صفحات ۲۲۵ و ۲۲۶

۷ – "تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم میلادی"، ترجمهٔ کریم کشاورز، از انتشارات پیام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۳، ص ۱۱۹

بقیه: گواهی چشم وگوش

" راهزنان ضد انقلاب، آنجا، لابلای سنگها وبیشه‌ها کمین کرده‌اند. تا همین چندی پیش می‌آمدند وروستائیان را، با تهدید به کشتن وتجاوز به دختران وزنان وسوختن خانه وخرمن، باخود می‌بردند. کسانی را هم که از رفتن سرباز میزدند، بیرحمانه زیر باد کتک می‌آوردند. اما بیشترین کینه‌شان به افراد حزبی وآموزگاران بود که به انواع شکنجه می‌کشتند. ولی دیگر آن زمان گذشت. سربازان گروه مقاومت محلی دست در دست هم، اینجا محکم ایستاده‌اند آماده سرکوب هر دسته ضد انقلاب هستند. مردم هم از ما پشتیبانی میکنند، زیرا میدانند که ما جان خود مان را برای حفظ زندگی وناموس شان فدا می‌کنیم." — وبا دست چریکهای مسلح سرراه که، پیروجوان ونوجوان، تفنگ بردوش ایستاده یا در رفت وآمدند نشان می‌دهد: " ببینید. اینها همه‌شان اهل همین محل هستند."

برخی از همراهان پرسشهائی دارند که جواب میشنوند. برخی دیگر هم سخنانی درباره‌ی انقلاب مردم زحمتکش افغانستان می‌گویند وبا سپاسگزاری دوستان افغانی روبرومیشوند.

در بازگشت از تپه متون، در ماشین با دگرمن احمد علی نشسته‌ام. از گروه مقاومت که در سخنانش بدان اشاره کرده بود می‌پرسم. می‌گوید:

" به ابتکار خود مردم بوده است. البته، ما هم تشویق‌شان می‌کنیم، تعلیم‌شان میدهیم وسلاح در اختیارشان می‌گذاریم."

" گروههائی نظیر همین آیا درجاهای دیگر هست؟"

" بله. ابتکار سودمندی بوده است وگسترش پیدا می‌کند."

به یاد " سپاه پاسداران انقلاب" خود مان می‌افتم. می‌گویم: " آیا به فکر یک سازمان سراسری با فرماندهی واحد برایشان نیستید؟"

" هنوز نه، زود است. ولی طبعا کار به آنجا خواهد کشید."

در پایان بازدید امروز، به بازار خوست می‌رویم. خیابانی به چندان دراز، ودر دوسوی آن، ردیف دکانها با در وچار چوب و قفسه تخته‌ای انباشته به کالا، — چای وقند وقماش، دیگ افزار آلومینیومی، کفش وسبد وحصیر، رادیو وچرخ وچراغ ژاپنی، انواع میوه وسبزی وخیار وهندوانه …

آفتاب سوزان سه ونیم بعد از ظهر. گاه، از میان درختان باغهای نزدیک، نسیمی به نوازش برما می‌گذرد وبار دیگر به هوای تفته‌مان می‌سپارد. ورود ماشین‌ها به بازار روپیداشده. گروهی پنجاه شصت نفری در میان گرد وخاکی که به هوا بلند می‌شود، جنب وجوشی در فروشندگان خواب زده ورهگذران برمی‌انگیزد. سرك می‌کشند وجمع می‌شوند. چهره‌های مردانه وآفتاب سوخته افغانی. ودر آن میان، گاه یکی دو تن با موهای خرمائی و چشم آبی. در نگاه همه‌شان صلابتی هست، بی‌نشان از بدخواهی. آسان به سخن می‌آیند وآسان می‌خندند. انبوهی از بچه‌های دست ورونشسته لابلای مردان راه باز می‌کنند وخود را به ما می‌رسانند، — پا برهنه وپرنشاط، موها سیاه مانند قیر، نگاه‌ها درخشنده وکنجکاو. حتی یک زن یا دختر نمی‌بینم. کجا هستند؟

از پسرکی می‌پرسم آیا به مدرسه می‌رود؟ می‌گوید، " ها."

" کدام کلاس؟"

نمی‌فهمد. مهماندار افغانی به کمك می‌آید: " صنف چندم؟"

"چهارم"

" چند سال داری؟"

"یازده سال" . — به من وبچه‌های دیگر که به تماشا ایستاده‌اند لبخند می‌زند. گوئی به خود می‌بالد.

به سراغ پارچه فروشی می‌روم و سلام می‌کنم. دکانکی تنگ در دهنه بازار. مرد نزدیك پنجاه سال دارد، با ریك وبلند. نباید چندان دستمایه‌ای داشته باشد.

" کاروکسبت چه طور است، پدر؟"

" شکرخدا، خوب است."

" امن وآسایش هست؟"

" شکرخدا."

" امروز بهتر است یا دیروز؟"

" خدا بخواهد، هرروز بهتر می‌شود."

حتی یك جمله‌اش بی نام خدا ویاد خدا نیست.

قدم زنان وگفتگو کنان، سرتاسر راسته بازار را می‌پیمائیم. دوربین‌ها چیك و چیك عکس می‌گیرند.

وقت تنگ است. ماشین‌ها آماده‌اند. سوار می‌شویم وبه قصد میدان هواپیمائی به راه می‌افتیم. جاده‌ای پیچ در پیچ، در سایه سبز درختان. جیپی از روبرو می‌رسد ونگه می‌دارد. سربازی شتابان می‌آید وخبر می‌دهد که هواشناسی پیش‌بینی طوفان می‌کند، شاید نتوان پرواز کرد. فرمانده پادگان با اشاره دست مرخصش می‌کند ودستور حرکت می‌دهد.

در حاشیه میدان، در سایه ساختمانی آجری یك طبقه و خاك گرفته، جمع می‌شویم. می‌گویند که باید ساعتی صبر کنیم. هوا گرم است وبی حرکت. تشنه‌ایم. کوزه‌ای می‌آورند وکاسه‌ای که دست به دست می‌گردد. آب ولرم طعم خاك دارد. باکی نیست. می‌نوشیم ومنت داریم. اما تشنگی برجاست.



تپه متون — بیست وچند کیلومتری مرز پاکستان

به ابتکار یا به اشاره چه کسی، نمی‌دانم. میتینگ کوچکی همانجا در می‌گیرد. سخنرانی هائی کوتاه، بی‌تکلف، برخاسته از صمیم دل. منشی کمیته محلی خوست، جوانی لاغر با چهره‌ای خاکی که جابه جا لکه‌های کمرنگ آبله بر آن است، بویژه از انقلاب دو کشور همسایه واز برادری دو ملت ایران وافغان یاد می‌کند و پیروزی هردو را در پیکار با جهانخواران آمریکائی ودست نشاندگان‌شان در منطقه خواستار می‌شود. پس از او، نماینده سازمان صلح وهمبستگی سراسر هند، مردی بلند بالا وتنومند،



گفتگو با مردم در بازار خوست

سیاه چرده، با صدائی درشت وشکسته، درباره رسانه‌های گروهی غرب وسیلاب گندیده تبلیغات دروغ‌شان سخن می‌گوید. آنچه از آن در یادم مانده است، کم‌وبیش چنین است:

" با آنکه من به تجربه یك عمر برچند وچون تبلیغات جهان سرمایه آگهی دارم، باز تا زمانی که به اینجا نیامده بودم، گاه دودلی وحیرت به من دست می‌داد: نکند که حتی یك صدم آنچه می‌گویند راست باشد! ولی آمدم ودیدم. تبلیغاتشان، صد در صد نه، هزار در صد دروغ است!"



بازار خوست

همه کف می‌زنند ومی‌خندند، واو خود بیش از همه، با تمامی دندانهای سفیدش که در آن چهره سیاه به چشم می‌زند.

نه. انتظار بیهوده است. هواشناسی اجازه پرواز نمی‌دهد. به محل فرماندهی هنگ برمی‌گردیم. در تالار درون ساختمان، با آنکه پنجره‌ها از دو سو باز است، هوا گرم ودم کرده است. بیرون، باز گرم‌تر.

چای سبز می‌آورند، کمرنگ، خام ودم نکشیده. سر می‌کشم، وباز یکی دیگر. بس که تشنه‌ام.

پس از نیم ساعتی، برای سرگرمی مهمانان، چهار مرد با طبل و هارمونیوم ورباب می‌آیند ودر وسط بر زمین قالی فرش می‌نشینند. آهنگی در دمند سر می‌دهند وجوانی بلند قامت وخوش صورت، که اگر اشتباه نکنم زیرا بر ورد داشته است، ایستاده چیزی می‌خواند. می‌شنوم که اشعار انقلابی است، در نکوهش اربابان وترغیب زحمتکشان به مبارزه برای زمین وکار. بسیار خوب. وقت می‌گذرد، نه چندان به ملالت.

نوازندگان به پایان برنامه‌شان می‌رسند ومی‌روند. دیگر تاب نمی‌توان آورد. بیرون می‌آیم ودر خیابان ورودی ساختمان قدم می‌زنم. دیگران هم اینجا وآنجا ایستاده یا بر لبه سکوی سمت راست روی سنگهای ناهموار نشسته‌اند. گروهی گرد یك رادیوی بزرگ دستی جمع شده‌اند وبا بی صبری از این ایستگاه به ایستگاه دیگر رو می‌آورند. هر از چندی، تکه‌پاره‌های گفتار مفهوم ونامفهوم به دری و عربی وانگلیسی، یا به هندی واردو، ناگهان از بلندگو فوران می‌زند. سوت و عربده وفریاد فلزگونه‌یك دم به نغمه‌ای دلنشین راه می‌دهد وباز سرکوبش می‌کند. افسوس!

لی وان سائو، نایب رئیس کمیته رادیو تلویزیون ویتنام ومدیر کل تلویزیون مرکزی که همچنین نایب رئیس کمیته ویتنامی همبستگی با ملت های آفریقا وآسیاست، کوتاه وکمی فربه ولی چابك، از من می‌خواهد که اوضاع کنونی ایران را برایش تحلیل کنم. بر لبه سکوی گلکاری که درخت توتی هم، باریك وجوان، بر آن سایه می‌افکند، کنارش می‌نشینم واز انقلاب ایران واز نیروهای انقلابی وتجربه بزرگ توده‌های مستضعف در این یك سال وچند ماه برایش حکایت می‌کنم. به دقت گوش می‌دهد ونکته به نکته توضیح می‌خواهد. این ویتنامی رزمدیده که، به قیاس میلیونها قربانی ملتش در راه حفظ استقلال وپیروزی بر آمریکای جنایتکار، بخوبی می‌داند که در افتادن با چنان دد زنده‌ای نیاز به چه نیروی بزرگی از ایمان وپایداری ویکپارچگی دارد، اگر اشتباه نکنم، بیش از برخی از هم‌میهنان ما نگران انقلاب ایران است. گفتگوی ما گل می‌اندازد. دو دوست فرانسوی وبلژیکی نیز به ما می‌پیوندند. وقت می‌گذرد. یکی از همراهان ما که به شهر رفته بود با یك پاکت آلوی سرخ می‌آید وبه هریك از ما یکی می‌دهد. با چه لذتی گاز می‌زنم! مزه ترش و شیرینش چه خوب رفع تشنگی می‌کند. بهتر از چند فنجان چای.

توده‌های ابر کم‌کم در آسمان انباشته می‌شوند. هوا رو به تاریکی می‌نهد. امشب اینجا ماندنی شده‌ایم. ناگهان باران تندی در می‌گیرد. به بالای پله‌های ورودی پناه می‌برم. قطره‌های درشت پاچه‌های شلوارم را خیس می‌کند. با این همه، دلم نمی‌خواهد به درون تالار بروم. هوا اینجا تازه وجانبخش است.

باران، همانگونه ناگهان که در گرفته بود، بند می‌آید. از نه چیزی گذشته است. میزبانان بی‌شك در تدارك شام‌اند. به درون می‌روم وجائی می‌نشینم. خلبانان هواپیمای ما با خانمهای مهماندار می‌آیند ودر گوشه‌ای کنار فرمانده هنگ جا می‌گیرند. دیگر هیچ امیدی نیست. آیا شب در همین تالار باید خفت؟

نه. پس از شام ما را دسته دسته به خانه‌های سازمانی هنگ می‌برند. آنجا تختخوابهائی آماده کرده‌اند.

در باران شلاق‌کش که تا نزدیکی های صبح می‌بارد، خواب خوشی در پناه سقف می‌کنیم. تا فردا چه پیش آید.

یلدا

گرد آمدیم:
شب چره‌ای بود وآتشی،
گفت وشنید وقصه ونقلی زسیروگشت…
وقتی که بر شکفت گل هندوانه سرخ
در اوج سرگذشت
یلدا، شب بلند، شب بی‌ستارگی
لختی به تن طپید وبه هم رفت ودرشکست.
با خانه می‌شدیم که گرد سپیده‌دم
بربام می‌نشست.

سیاوش کسرائی

بقیه خلق کامبوج...

دولت خلقی برای احیای سیستم آموزشی کوشش‌های قهرمانانه‌ای مبذول میدارد. علیرغم کمبود جا و لوازم آموزشگاهی در اوت ـ سپتامبر ۱۹۷۹ بیش از ۳۵۰۰۰۰ کودک که نیمی از آنها یتیم‌اند، به مدرسه راه یافته‌اند:

در سال گذشته دو حادثه بزرگ در زندگی سیاسی کامبوج بوقوع پیوست. این دو حادثه برای تحکیم دستاوردهای انقلاب خمر و پیشرفت کشور در راه نوزائی ملی و ساختمان زندگی نوین اهمیت اساسی داشته است.

از ۱۵ تا ۲۵ اوت گذشته در پنومپن دادرسی عمومی علیه پل پوت ـ ینگ ساری براساس اسناد و مدارک بیشمار، گواهی شاهدان عینی، دلایل مادی و نتایج بازدید از زندانها، اردوگاههای متمرکز و مدفن قربانیان ترور برگزار شد. محکمه انقلابی رهبران رژیم سرنگون شده را به جرم جنایات تکان دهنده علیه خلق کامبوج محکوم کرد. دادگاه این جنایات را نژادکشی: کشتار منظم بیگناهان، اخراج سکنه شهرها و روستاها، ایجاد اردوگاههای متمرکز کار اجباری، بی سازمان کردن ساختار اقتصادی کشور، نابود کردن کشاورزی و تخریب مناسبات خانوادگی توصیف کرد. دادگاه دو جنایتکار مذکور را غیابا به مرگ محکوم کرد و به جستجو و توقیف آنها رای داد.

مردم از این حکم عادلانه عمیقا خشنود شدند. امروز مشکل بتوان کسی را در کامبوج یافت که با خشم و نفرت از پل پوت ـ ینگ ساری یاد نکند. این حکم برای میلیونها کامبوجی به معنای این است که دیگر نکبت [illegible] با رژیم گذشته تکرار نخواهد شد و ظلمت و بربریت قرون وسطائی در قرن بیستم جائی ندارد. و کشور راه رشد آزاد و دمکراتیک را در پیش خواهد گرفت.

برگزاری دومین کنگره جبهه متحد ملی برای نجات کامبوج در ۲۹ و ۳۰ سپتامبر گذشته در پنومپن نشانه بارزی از پیوستگی خلق کامبوج پیرامون جبهه و شورای انقلابی خلق بوده است. کنگره فعالیت جبهه متحد ملی برای نجات کامبوج و شورای انقلابی خلق کامبوج را در زمینه زدودن آثار حکومت پل پوت ترازبندی نمود و خطوط مهم رشد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را معین ساخت. نمایندگان کنگره کمیته مرکزی جدید جبهه را انتخاب نمود. یادآوری این نکته جالب است که ترکیب کمیته مرکزی جبهه به نحوی است که علاوه بر انقلابیون قدیمی، تعداد زیادی از افرادی را که به این یا آن دلیل پس از پیروزی به انقلاب پیوسته‌اند، در بر میگیرد. در میان آنان نمایندگانی از روشنفکران، روحانیان بودائی، اقلیت‌های ملی و خانواده‌های قدیمی سلطنتی که در معرض ترور رژیم پل پوت قرار گرفته بودند، دیده میشوند. طیف سیاسی و اجتماعی نیروهائی که جبهه و ارگانهای رهبری آن را تشکیل میدهد، توسعه مییابد. این واقعیت شاخص بهترین نمونه وحدت عظیم ملی و خصلت واقعا خلقی دولت جدید است. کارهای کنگره و نتایج آن اعتلای مداوم نقش سیاسی و تأثیر جبهه و سازمانهای توده‌ای آن را، که نتیجه بازآفرینی سندیکاها، فدراسیون‌های جوانان، زنان و غیره است، در حیات کشور ثابت میکند.

رهبران خلق کامبوج باید کشور رنج‌دیده‌شان را علیرغم اردوکشی شدید امپریالیسم، ارتجاع بین‌المللی و رهبران چین علیه این جمهوری جوان به ساحل نجات برسانند. این کار در جهات مختلف صورت میگیرد. عمده‌ترین آن منفرد ساختن جمهوری خلق کامبوج در عرصه جهانی و ممانعت از شناسائی آن از جهت حقوق بین‌المللی است.

واشنگتن و پکن علیرغم محبوبیت شورای انقلابی خلق کامبوج در میان مردم با استفاده از ماشین رای در سازمان ملل متحد توانسته‌اند کرسی نمایندگی این کشور را برای رژیم خونخوار پل پوت ـ ینگ ساری که در افکار عمومی جهان به عنوان قاتلین خلق محکوم شده‌اند، حفظ نمایند.

دشمنان سوگند خورده خلق کامبوج علاوه بر فتنه‌انگیزی در سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین‌المللی، جنگ روانی و ایدئولوژیک افسارگسیخته‌ای علیه خلق کامبوج به راه انداخته‌اند. در مطبوعات پکن و روزنامه‌های غرب افسانه‌های زیادی درباره جمهوری جوان کامبوج بافته میشود. یکی از این افسانه‌های نفرت‌انگیز جنجال درباره "گرسنگی توده‌ای در کامبوج" و "انقراض نسل کامبوجی‌ها" است.

در واقع، مساله تغذیه در کامبوج وخیم است. این سوغات از چهار سال بربریت رژیم ضد خلقی به یادگار مانده است. اما همانطور که رهبران خلق بکرات اعلام داشته‌اند و نیز به گفته آنهائی که از این کشور بازدید کرده‌اند، به موهبت کوشش‌های شورای انقلابی خلق و کمك پربهای دولتهای برادر هیچکس از گرسنگی نمرده است. البته جائی که وضعیت واقعا جدی است و هموار خطر گرسنگی و اپیدمی وجود دارد، نقاط مرزی کامبوج و تایلند است که نیروهای پل پوت به زور دهها هزار کامبوجی صلحدوست را از زاد و بوم خود آواره کرده‌اند.

واقعیات نشان میدهند که جار و جنجال پیرامون "گرسنگی توده‌ای" از سوی محافل معینی دامن زده میشود و بکلی عاری از انگیزه‌های خیرخواهانه و بشردوستانه است. این مانورها بخاطر این است که واشنگتن و پکن در زیر پوشش کمك به "گرسنگان کامبوجی" دار و دسته پل پوت را از حیث آذوقه و تسلیحات تقویت نمایند و بدینسان به مداخله خود در کامبوج جنبه بین‌المللی و قانونی بدهند. پس در اینجا، گفتگو از کدام بشردوستی است؟ دقیقا این باندهای پل پوت هستند که با آتش زدن خرمن‌ها و تخریب مزارع و کشاندن اجباری دهقانان به صفوف خود کشاورزی را نابود میسازند و در نتیجه باعث گرسنگی مردم میشوند. هر نوع کمك به این جنایتکاران سد دیگری بر راه حل مسئله تغذیه است و رنجهای مردم کامبوج را بیش از پیش شدت میدهد.

جهت دیگر کارزار خصمانه علیه خلق کامبوج تحریك محافل ارتجاعی مهاجر کامبوج است: حداقل سه "جبهه آزادی ملی" موهوم و "حکومت در تبعید" به رهبری خائنین رنگارنگ و دست نشاندگان امپریالیسم در خارج از کشور به وجود آمده است. محافل امپریالیستی و رهبران پکن مخصوصا روی سیهانوك حساب میکنند. آنها میکوشند او را به عنوان یك شخصیت مناسب برای "راه حل سیاسی" مورد نظرشان به جمهوری جوان کامبوج تحمیل کنند. او از نوامبر گذشته به دوره‌گردی در کشورهای غربی پرداخته تلاش میکند زیر پرچم "میهن‌پرستی" همه کسانی را که در دوره‌های مختلف از کامبوج مهاجرت کرده‌اند و کسانی را که با انقلاب خلق در کشور و سمت‌گیری سوسیالیستی آن مخالف‌اند، به دور خود جمع کند. سیهانوك در تلاش است که پشتیبانی و کمك مالی نیروهای امپریالیستی را جلب کند و جنگ صلیبی بر ضد جمهوری خلقی کامبوج به راه اندازد. درباره سیهانوك و فعالیت کنونی وی بجاست این سوال مطرح شود: چگونه مردی که به دار و دسته پل پوت اجازه داد میلیونها کامبوجی را نابود سازد و اکنون برای متوقف ساختن کامبوج از پیشرفت در راه نوزائی ملی و سازندگی صلح‌آمیز کشور به ساز پکن میرقصد میتواند خود را میهن‌پرست معرفی کند؟

تلاشهای امپریالیسم و ارتجاع در متوقف ساختن پیشرفت انقلاب کامبوج ناکام مانده است. سیاست صلح، استقلال و دمکراسی جمهوری جوان کامبوج در صحنه بین‌المللی بیش از پیش شهرت مییابد. بیش از سی کشور و تعداد معینی از جنبش‌های رهائیبخش ملی جمهوری خلق کامبوج را به رسمیت شناخته‌اند.

شناسائی این دولت انقلابی از جانب هند، علیرغم تبلیغات زهرآگین امپریالیسم جهانی و در راس آن آمریکا و هم‌پیمانان پکنی وی بازتاب عمیقی در سراسر جهان داشته است.

خلق کامبوج با برخورداری از کمك بی‌دریغ و برادرانه کشورهای سوسیالیستی و در راس‌شان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای صلحدوست جهان در راه زدودن قطعی آثار شوم دیرینه سال استعمار و خرابکاریهای رژیم خونبار پل پوت ـ ینگ ساری با گامهای استوار پیش میرود. هیچ نیروئی در جهان قادر نیست خلق کامبوج را از راهی که انتخاب کرده است، منحرف سازد.

فضانورد ویتنامی

هفته گذشته کشتی فضائی سایوز ۳۷ برای پیوستن به سالیوت ۶ شوروی با دو فضانورد ویکتور گورباتکو فضانورد شوروی و فام توان فضانورد جمهوری سوسیالیستی ویتنام به فضا پرتاب شد. این دو فضانورد برای پیوستن کشتی فضائی خود به سالیوت مداری ۶ که یك آزمایشگاه بغرنج است باید کارهای زیادی انجام دهند. پرتاب این سفینه در چارچوب "اینترکاسموس" برنامه مشترك پژوهش کیهانی ده کشور سوسیالیستی جهان انجام می‌گیرد.

در چارچوب این برنامه سفرهای فضائی متعددی با همکاری کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته است. تاکنون علاوه بر فضانوردان و محققین شوروی، ولادیمیر رمك از چکسلواکی، میروسلاو هرماشفسکی از لهستان، زیگموند ین از جمهوری دمکراتیك آلمان، گئورگی ایوانف از بلغارستان و برتالان فارکاش از مجارستان در آزمایشگاه مداری سالیوت ۶ به تحقیق و آزمایش پرداخته‌اند.

آزمایشگاه مداری سالیوت ۶ بیش از ۳ سال است که در فضا پرواز میکند. در این آزمایشگاه دهها اکیپ آزمایش‌هائی انجام داده‌اند و اکنون لئونید پاپوف و والری ریومین دو فضانورد شوروی حدود چهار ماه است که در این آزمایشگاه مشغول کارند. اکنون یازدهمین اکیپ شوروی و ویتنامی به فضا فرستاده شدند.

ویکتور گورباتکو فضانورد شوروی ۴۵ سال دارد و سومین بار است که سفر فضائی خود را انجام میدهد.

فام توان نخستین فضانورد ویتنامی ۳۳ سال دارد و در قصبه کوتوان در ایالت تابیی در یك خانواده دهقانی چشم به جهان گشوده است و پس از پایان دبیرستان داخل ارتش ویتنام شد و آموزشگاه خلبانی را انجام داد و خلبان نظامی شد. فام توان به پاس خدمات خود در دفع تجاوز آمریکا به دریافت لقب قهرمان جمهوری سوسیالیستی ویتنام مفتخر شده است. او سرهنگ دوم نیروی هوائی ویتنام است. فام توان در مرکز فضانوردی شوروی دوره آموزش فضائی را گذرانده است. او متاهل است و یك دختر چهارساله دارد. فام توان پیش از پرواز از پایگاه فضائی بایکونور شوروی به خبرنگاران گفت "یقین دارم که این سفر فضائی برای همه کشورهای سوسیالیستی و برای پیشرفت دانش جهانی اهمیت زیادی خواهد داشت. زیرا که این سفر فضائی امکان خواهد داد اسرار جدیدی از فضای کیهان کشف شود و مردم با کره زمین و دنیای اطراف ما بهتر آشنا شوند و دستاوردهای علم کیهان‌نوردی را در خدمت بشریت خواهد گذاشت. سفرهای فضائی مستلزم هماهنگی کوششهای کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهاست. زیرا تشریك مساعی در این زمینه بر امکان پژوهش کیهان می‌افزاید و بدین نحو به سود همه بشریت تمام خواهد شد".

لعاب از رخساره‌اش بریز!

شعری که در زیر میخوانید بندهائی است از یك منظومه بلند که سیاوش کسرائی، شاعر مردم در سال ۱۳۴۵ سروده. شاعر در آن دوران تاریك علیرغم روشنفکرانی که آمریکا را قبله‌گاه خود می‌دانستند و برایشان جاذبه داشت، پرده از رخسارش می‌گیرد و این بهشت جنایتکاران و سرمایه را چنین توصیف می‌کند:

یکسر تمام شب را
جار میزنند
که آفتاب برآمد
وآنگاه
خورشیدی را که با گل پخته
ساخته
و بر بام مغرب آویخته‌اند
مینمایانند
تا نمازگزاران مهر
قبله روشنی را فراموش کنند.

کاکل خورشیدشان به چنگ آر
و به یك سیلی
لعاب از رخساره‌اش بریز!
چه، ما به کهکشان میرویم
که مادر خورشیدهاست،
و فرزند آرزو
هموار راه انسان بلندقامت تراست.

کارگران خارجی در...

اقیانوس برقرار کرد. تحت الحمایه‌های پیشین بریتانیا و کشورهای آمریکای جنوبی نیز پذیرش مهاجران را محدود ساختند. در آن موقع کشورهای پیشرفته صنعتی اروپای باختری به عمده‌ترین استخدام‌کنندگان نیروی کار مهاجر بدل شدند. کشورهای کم‌رشد اروپای جنوبی و کشورهای در راه رشد آفریقای شمالی، آفریقا، منطقه حاره و حوزه کارائیب مهم‌ترین تهیه‌کنندگان نیروی کار برای آنها بودند.

در حال حاضر، در جمهوری فدرال آلمان تقریبا ۱/۹ میلیون نفر زحمتکش خارجی مشغول کارند. تعداد این مهاجران با اعضای خانواده‌شان از ۴ میلیون نفر متجاوز است (انگلستان ۱/۷ میلیون، فرانسه ۱/۶ میلیون، سوئیس ۰/۶ میلیون و غیره). در کشورهای اروپای باختری سهم کارگران خارجی بین ۱/۳ و ۱/۱۲ تعداد کل نیروی کار در شاخه‌های متعدد بسیار مهم اقتصاد است.

مهاجرت نیروی کار در چهارچوب اتحاد انحصارگرانه دولتی چون جامعه اقتصادی اروپا خصلت مخصوصا سازمان‌یافته‌ای پیدا کرده است. ایجاد جامعه اقتصادی اروپا با شکل‌بندی بازار مشترک نیروی کار (برای شهروندان کشورهای عضو) و انعقاد موافقت‌نامه‌هائی با کشورهای ثالث در این زمینه توأم بوده است. بین کشورهای عضو جامعه، ایتالیا بزرگترین صادرکننده نیروی کار است که ۲۰ـ۲۵٪ همه کارگران مهاجر در اقتصاد جامعه اقتصادی اروپا را تامین میکند. (۷۰۰۰۰۰ ایتالیائی در فرانسه و بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر در جمهوری فدرال آلمان کار میکنند) ایرلند نیز صادرکننده سنتی نیروی کار است. (کافی است اشاره شود که تقریبا یک میلیون ایرلندی در انگلستان کار میکنند). کشورهای جامعه اقتصادی اروپا با تنظیم موافقت‌نامه‌های دوجانبه با کشورهای دیگر صدها هزار اسپانیائی، پرتغالی، یونانی، ترک، آفریقائی، ساکنان منطقه کارائیب و غیره را پذیرفتند. مجموع کارگران مهاجر و اعضای خانواده‌هایشان در کشورهای جامعه اقتصادی بالغ بر ۱۰ـ۱۲ میلیون نفر است.

ایالات متحده و کانادا همیشه بزرگترین استخدام‌کنندگان نیروی کار خارجی هستند. هر سال در آمریکا ۳۷۰ـ۴۰۰ هزار نفر و در کانادا ۱۶۰۰۰۰ پذیرفته میشوند. تعداد کارگران خارجی مقیم ایالات متحده آمریکا (بدون حساب کردن مهاجران مکزیک) بالغ بر ۴/۵ میلیون نفر است. هر سال بیش از ۱۰۰۰۰۰ مکزیکی برای اقامت و زندگی به ایالات متحده می‌آیند. علاوه بر این، صدها هزار ساکنه مناطق مرزی مکزیک و کارگران فصلی این کشورها در ایالات متحده آمریکا کار میکنند. اقامت اغلب آنها در این کشور قانونی نیست. در مجموع، شش میلیون مهاجر بصورت غیرقانونی در ایالات متحده وجود دارد. در این کشور چندین میلیون پورتوریکوئی کار و زندگی میکنند. طبق آمار وزارت کار ایالات متحده، تعداد مهاجران غیرقانونی مقیم آمریکا ۷ـ۱۰ میلیون نفر است.

نهضت مهاجرت نیروی کار در آمریکای جنوبی، آفریقا، جنوب شرقی آسیا و در این اواخر در شرق عربی دامنه وسیع یافته است. (چنانکه هم‌اکنون بیش از یک میلیون شهروند پاراگوئه و بولیوی در آرژانتین و ۷۰۰۰۰۰ کلمبیائی در ونزوئلا و غیره کار میکنند.)

فعلیت مسئله مهاجرت نیروی کار در سرمایه‌داری تنها به خصلت توده‌ای این پدیده مربوط نمیشود، بلکه به ماهیت طفیلی ضد بشری سیستم استثمار سرمایه‌داری و جلب حداکثر سود نیز مربوط میشود.

همانطور که لنین نشان داد: دقیقا این سرمایه‌داری است که «نوع ویژه‌ای از مهاجرت خلقها»، «مهاجرت توده‌ای نیروی کار کشورهای عقب‌مانده اقتصادی به کشورهای پیشرفته را به وجود آورده است». از پایان قرن نوزده که مهاجرت جمعیت خصلت صرفا اقتصادی، توده‌ای و منظم پیدا کرد، توسط دولت تنظیم می‌شد. مغزهای ملی همه‌جا برای میلیونها مهاجر جویای کار باز بود. لنین مینویسد: «سرمایه‌داری پیشرفته آنها را به زور به گرداب خود کشانید. هیچ شکی نیست که فقر فوق‌العاده افراد را به جلای وطن وامیدارد، سرمایه‌داران به طریق بسیار شرم‌آور کارگران مهاجر را استثمار میکنند» (و. لنین. آثار، ج ۱۹ ص ۴۸۸).

سرمایه‌داری معاصر میلیونها انسان را به نهضت مهاجرت سوق داده و آنها را به «بردگان جدید قرن بیستم» و موجودات حقیر بی‌بهره از کلیه حقوق انسانی تبدیل میکند. بررسی موضوع مهاجرت نیروی کار امکان میدهد که ماهیت این پدیده که ناشی از تحکیم پایه‌های اقتصادی و سیاسی سلطه بورژوازی انحصاری است، روشن شود. مسائل مربوط به دمکراسی و حقوق بشر در پرتو جدیدی مورد ارزیابی قرار گیرد.

عوامل اجتماعی سیاسی

مهاجرت نیروی کار

علت هائی که موجب مهاجرت نیروی کار در دنیای معاصر میشود تا اندازه‌ای متضاد به نظر میرسد. در ابتدا شاید این مسئله اشتباه به نظر آید که کشورهائی که خود به طور دائم میلیونها بیکار دارند — و بنابراین، صاحب ذخیره‌های نیروی کارند — به زحمتکشان خارجی اجازه ورود به کشورشان را بدهند. واقعیت نشان میدهد که ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان، انگلستان و چند کشور دیگر صنعتی پیش‌رفته سرمایه‌داری ترجیح میدهند که بیش از ۱۷ میلیون متقاضی کار داشته باشند و به اکثریت آنها اعانه بیکاری بدهند، ولی از نیروی کار میلیونها کارگر خارجی چشم نپوشند.

سیاست کشورهای تهیه‌کننده نیروی کار ارزان نیز در این زمینه بطور جدی اشتباه است. این کشورها که تا حدودی پیشرفته‌اند و یا عمدتا کشورهائی هستند که به تازگی از قید استعمار رهائی یافته‌اند، خود با مسئله رشد سریع اقتصادی روبرو هستند و ناگزیر به نیروی کارشان نیاز مبرم دارند. صدور این نیرو به قدرت صنعتی آنها آسیب میرساند و گرانبهاترین ثروت ملی شان — فعالترین نیروی کارشان — را به باد فنا میدهد.

علاقه دولتها و انحصارات کشورهای وارد کننده نیروی کار خارجی بدین خاطر است که آنها به شدت این کارگران را مورد استثمار قرار داده، مزد کمی به آنها می‌پردازند و از حیث تامین اجتماعی، ساختن مسکن و تامین وسائل حفاظت هیچ تعهدی در برابر آنها ندارند. استفاده از نیروی کار خارجی برای انحصارات بسیار سودمند است، زیرا اکثریت عظیم آنها مرکب از کارگران هستند که برای استثمار «مطلوبی» دارند (چنانکه در جمهوری فدرال آلمان ۹۰٪ کارگران خارجی کمتر از ۴۵ سال دارند). بنا به قاعده کلی، این افراد به هر نوع شرایط کار تن میدهند، به ندرت به خاطر بیماری غیبت میکنند و تقریبا هرگز به طبیب مراجعه نمیکنند.

در مجموع کارگران مهاجر «معدن زرخیزی» برای بورژوازی انحصاری کشورهای وارد کننده نیروی کار خارجی بشمار میروند. تنها در فرانسه، کار کارگران خارجی ۱۶ تا ۱۸ میلیارد فرانک درآمد داشته است. طبق ارزیابیهای سندیکاها درآمد هائی که از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ در نتیجه استثمار کارگران الجزایری در فرانسه بدست آمد از مبلغ کمک اقتصادی فرانسه به الجزایر تجاوز کرده است.

در جمهوری فدرال آلمان کار زحمتکشان مهاجر امکان داد که به مبلغ متوسط ۱۳ تا ۱۵ میلیارد مارک محصول اجتماعی تولید شود. لازم به یادآوری است که کارگران خارجی بابت مالیات بر درآمد مجموعا معادل ۱/۵ میلیارد مارک به دولت می‌پردازند و علاوه بر این، ۱/۵ تا ۲ میلیارد مارک سهم بیمه میدهند. در عوض، کارگران خارجی بابت وجوه بیمه به طور متوسط سالیانه فقط ۱۲۰ میلیون مارک بدست می‌آورند. استثمار کارگران در موسسات اطریشی سالیانه بیش از ۲۰ میلیارد شلینگ درآمد ایجاد می‌کند.

پس از جنگ دوم جهانی استثمار وسیع کارگران خارجی در «شکوفائی» اغلب کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری سهم قابل ملاحظه‌ای داشته است. بعقیده بسیاری از پژوهندگان خارجی این استثمار یکی از پایه‌های مهم «معجزه اقتصادی» در جمهوری فدرال آلمان، سوئیس و کشورهای دیگر اروپای باختری بوده است. همانطور که مجله «فورچون» ارگان محافل اقتصادی آمریکا تاکید می‌کند، کشورهای پیش‌رفته صنعتی سرمایه‌داری، در درجه نخست اروپای باختری «در دهه ۷۰ چنان به کارگران خارجی وابسته شدند که عزیمت ناگهانی آنها فاجعه‌آفرین بود».

به گواهی آمارهای متعدد، ایالات متحده آمریکا در بهره‌برداری از کارگران مهاجر سود فراوانی برده است.

طبق ارزیابی‌های دانشمندان آمریکا اقتصاد ایالات متحده از «ورود خارجیان» حتی در مواردی که مزد معمولی دریافت کنند سود مستقیم می‌برند. زیرا اکثریت آنها افراد کمتر از ۳۰ ساله‌اند و تربیت آنها تقریبا برای مقامات آمریکائی مفت تمام میشود. کارگران خارجی که میترسند کار خود را در آمریکا از دست بدهند به مزد ناچیز قانع هستند. به همین دلیل آنها از مراجعه به پزشک و عضویت در سندیکاها خودداری میکنند. سه‌چهارم مهاجرین مکزیکی (صدها هزار نفر) که بطور غیرقانونی به ایالات متحده وارد میشوند و دوباره به موطن خود باز می‌گردند، بطور منظم سهم بیمه و مالیات بر درآمد شان را میپردازند. تنها ۴/۶٪ آنها از بیمه اجتماعی و رویهم ۴٪ از اعانه بیکاری استفاده میکنند.

محافل رهبری کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری با تشکیل بازار بین‌المللی کار علاوه بر سودهای صرفا اقتصادی که محصول استثمار نیروی کار خارجی است، سودهای اجتماعی ـ سیاسی هم بدست می‌آورند. به عقیده آنها، استفاده بسیار وسیع از نیروی کار ارزان و مطیع خارجی وسیله موثری برای اعمال فشار دائمی به زحمتکشان کشورهای مهاجرپذیر است و موجب تخفیف سرکشی آنها و آرام کردنشان میشود. چنانکه در دهه ۵۰ـ۶۰ انحصارات اروپای باختری بکرات از ورود کارگران خارجی مخصوصا کارگران ژاپن، کره جنوبی، ترکیه و اسپانیا استقبال کردند که با اشتغال آنها در مناطقی که با اوج مبارزه مطالباتی روبرو بودند، اعتصاب کارگران خودی را درهم شکنند.

اغلب انحصارات این تاکتیک را علیه مبارزترین گردانهای پرولتاریای اروپای باختری، معدنچیان شمال فرانسه، معدنچیان و فلزکاران روهر، فلزکاران و ماشین‌سازان بلژیک، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه و سایر کشورها بکار می‌گیرند.

طبق ارزیابی‌های انحصارات، سیاست «خرابکاری در مبارزه مطالباتی در مقیاس بین‌المللی» نه تنها باید به کاهش برخوردهای حاد اجتماعی در کشورهای دارای بیکاری توده‌ای یاری رساند، بلکه باید مطالبات طبقه کارگر در کشورهای متقاضی عظیم نیروی کار را «تعدیل کند»، به رشد گرایشهای انشعابگرانه در جنبش کارگری کمک نماید و مانع از گسترش وحدت عمل زحمتکشان گردد. در راه همین هدف‌هاست که انحصارات و عوامل آنها تلاش میورزند بین گردانهای ملی طبقه کارگر اختلاف بیاندازند، پیشداوری‌های شوینیستی و نژادپرستانه سکنه محلی را تشدید نمایند و از سطح نازل شعور طبقاتی و سازمانی زحمتکشان مهاجر سود جویند و آنها را رویاروی سندیکاهای محلی قرار دهند.

وزیران کار، کشور و امور خارجه و همچنین موسسات ویژه کشورهای باختری در تنظیم سیاست مهاجرت زحمتکشان شرکت فعال دارند. آنها دامنه و ترکیب جریانهای نیروی کار خارجی و توزیع آنرا برحسب کشورها و درون هر کشور تنظیم مینمایند. معمولا ارگانهای دولت بورژوائی در روند بسیج نیروی کار (مخصوصا در خارج) در تدارک قانون زحمتکشان مهاجر، شرایط استخدام، شغل و اقامت در کشور مهاجرپذیر دخالت میکنند. آنها در مقید کردن ایدئولوژیک آنها فعالانه شرکت می‌جویند و رفتار آنها را به شدت زیر مراقبت پلیسی و اداری قرار میدهند.

دولت بورژوائی که به نفع سرمایه خصوصی عمل میکند، هزینه بازتولید نیروی کار خارجی را نیز به عهده دارد. او در عملیات گردآوری نیروی کار خارجی سرمایه‌گذاری کرده و هزینه‌های آموزش زبان و تربیت حرفه‌ای شان را به عهده میگیرد. دولت به جای وادار کردن کارفرما به تامین هزینه‌های مربوط، آنها را بدوش مالیات دهندگان تحمیل میکند.

بنابراین، می‌بینیم که سیاست مهاجرت در بیشتر کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه‌داری به مقصود استفاده از اضافه جمعیت این یا آن کشور و کمبود نیروی کار در کشور دیگر نبوده، بلکه ناشی از تحولات رشد سرمایه‌داری انحصارگر دولتی، تشدید پدیده‌های بحران‌آمیز و هدف‌ها و نیازهای تنگ‌بینانه طبقات فرمانروا است.

این سیاست مبتنی بر اراده تغییرناپذیر سرمایه‌داری انحصارگر دولتی در تامین نیروی کار ارزان برای موسسات، اعمال فشار دائمی بر بازار کار به منظور پائین آوردن سطح عمومی مزدها و دیگر هزینه‌های اجتماعی و جلب حداکثر سود به موهبت استثمار مضاعف و پائین آوردن سطح زندگی کارگران محلی و خارجی است.

ادامه دارد.

بقیه: تقسیم سرزمینی جهان

پایان تقسیم سرزمینی جهان بین قدرتهای امپریالیستی و مبارزه برای بازتقسیم آن

مقارن دههٔ هفتاد قرن گذشته انگلستان، پرتغال، هلند، فرانسه صاحب مستعمرات عظیمی بودند، سایر دولتها مستعمره نداشتند. گذشته از این، سرزمینهای وسیعی در جهان وجود داشت که هنوز زیر سلطهٔ کشورهای سرمایه‌داری قرار نگرفته بود.

از ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۴ روند مستعمره کردن شدت یافت. در آن هنگام انگلستان مستعمرات زیادی بدست آورد و فرمانروائی اش را بر دو پنجم سرزمینها و بیش از نیمی از جمعیت کشورهائی که تازه مستعمره شده بودند، توسعه داد. فرانسه در آن موقع از حیث توسعه طلبی استعماری مقام دوم داشت و بر دو پنجم سرزمینهائی که تازه تحصیل نموده بود، مستولی شد، اما حجم جمعیت در این سرزمینها اهمیت چندانی نداشت. "طعمه"های سایر دولتهای امپریالیستی (آلمان، ایالات متحده، ژاپن و ایتالیا) بسیار ناچیز بود.

چنگ انداختن به قسمت عظیمی از سرزمینهای "موجود" و تقسیم کلی جهان در مرز قرن نوزده و بیست هیچ چیز اتفاقی نبود. این امر با استقرار سلطهٔ انحصارات سرمایه‌داری پیوند نزدیک داشته است. دقیقاً انحصارات برای صدور کالا و سرمایه و تهیهٔ مواد اولیه به تحکیم نفوذشان در اراضی غیر پرداختند و همین امر موجب فتوحات سوداگرانهٔ استعماری و پایان دادن به تقسیم سرزمینی جهان شده است. لنین در این باره خاطرنشان می‌سازد: "انحصارات مخصوصاً هنگامی پایدار و استوارند که همهٔ منابع مواد اولیه را در دست خود متمرکز سازند و ما دیده‌ایم که گروه‌بندی‌های بین‌المللی سرمایه‌داران با چه ولعی می‌کوشند همهٔ امکانات رقابت را از چنگ حریف بیرون آورند... تنها داشتن مستعمرات کامیابی انحصارات را در برابر پیشامدهای مبارزه با رقیبان کاملاً تضمین میکند، حتی در مواردی که اینان برای دفاع از خود به قانون انحصار دولتی متوسل شوند." (و. لنین. آثار ج ۲۲ ص ۲۸۱).

منابع مواد اولیه قبلاً شناخته شده، اما محتملاً به انحصار در آمده بودند تا در دست رقیبان قرار نگیرند. ارادهٔ سرمایهٔ مالی در توسعهٔ سرزمینهای مورد بهره‌برداری و بطور کلی تملک سرزمینی این منابع از همین امر سرچشمه می‌گرفت. سپس تقسیم سرزمینی جهان که ناشی از سلطهٔ انحصارات بود، به ایجاد انحصار ویژه: انحصار استعماری گروه معدودی از کشورهای امپریالیستی منجر شد.

البته، این تقسیم قطعی یا کامل به معنای این نبود که باز تقسیم جهان ناممکن است. به عکس، این وضع مبارزهٔ سخت و ناگزیری را در این زمینه ایجاب می‌نمود.

در ۱۹۱۴ دو قدرت بسیار بزرگ استعماری انگلیس و فرانسه بر ۶۸٪ اراضی و ۸۶٪ جمعیت مستعمرات فرمانروائی داشتند.

در همین دوره رفته‌رفته آلمان، ایتالیا و ژاپن نیز به تقسیم جهان بین خود نائل آمدند و سپس با تصاحب تعدادی از مستعمرات به قدرتهای بزرگ امپریالیستی بدل شدند. این کشورها خواستار "جای گرم" و حق غارت استعماری بودند و میخواستند که جهان دوباره تقسیم شود. این امر بدون جنگ میسر نبود. نخستین جنگ جهانی در ۱۹۱۴–۱۹۱۸ به همین علت بوقوع پیوست. در این جنگ آلمان و متحدانش مستعمرات خود را از دست دادند و در نتیجه این مستعمرات بین ملتهای پیروز تقسیم شد.

تشکیل سیستم استعماری امپریالیسم

تقسیم سرزمینی جهان بین قدرتهای امپریالیستی به تشکیل سیستم استعماری انجامید. سیستم استعماری امپریالیسم مجموعه‌ای از روابط استثمارگرانه و اسارت‌آور است که از جانب معدودی از قدرتهای امپریالیستی به خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته – شامل میلیونها انسان – تحمیل شده است.

در عصر امپریالیسم، نقش مستعمرات نسبت به دورهٔ رقابت آزاد بطور اساسی فزونی و تحول یافته است. لنین در این باره می‌نویسد: "سرمایهٔ مالی مبارزه برای منابع مواد اولیه، صدور سرمایه‌ها، "مناطق نفوذ" – یعنی مبارزه برای مناطق معاملات سودمند، امتیازات، سودهای انحصاری و غیره و نیز بطور کلی مبارزه برای سرزمین اقتصادی را با انگیزه‌های متعدد سیاست استعماری "پیشین" افزوده است" (و. لنین: آثار ج ۲۲ ص ۳۲۳).

در عصر سرمایهٔ انحصاری، کشورهای مستعمره و وابسته دارای این امتیازات برای متروپل‌ها هستند:

۱– بازارهائی برای فروش کالاها
۲– منابعی برای مواد اولیه
۳– مناطقی برای سرمایه‌گذاریها
۴– سرچشمهٔ درآمدهای حاصله از مجاری غیراقتصادی
۵– استحکامات نظامی و استراتژیک و ذخیره‌هائی برای ارتشها

موقعیت جدیدی که در نتیجهٔ جنگ دوم جهانی عمدتاً به موهبت پیروزی اتحاد شوروی بر هیتلریسم و امپریالیسم ژاپن به وجود آمد، به اوج نیرومند جنبش رهائیبخش ملی در مستعمرات و کشورهای وابسته کمک بسزائی نمود. این امر موجب شد که کشورهای سرمایه‌داری مغلوب و همچنین فاتح (مخصوصاً انگلستان و فرانسه) مستعمرات خود را یکی پس از دیگری از دست بدهند. سیستم استعماری امپریالیسم رفته‌رفته متلاشی شد. کوششهای متعدد امپریالیسم برای نگاهداشتن خلقها در حلقهٔ وابستگی مستقیم استعماری ناکام ماند. عصر کلونیالیسم تحت تاثیر مبارزهٔ رهائیبخش ملی که از پشتیبانی طبقهٔ کارگر همهٔ کشورها و جهان سوسیالیسم برخوردار است، به پایان رسید.

شکل بندی سیستم سرمایه داری اقتصاد جهانی و تشدید تضادهای سرمایه داری

سیستم استعماری امپریالیسم عنصر بسیار مهم سیستم جهانی استعماری بود.

شکل بندی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری خیلی پیش از امپریالیسم آغاز شد. گسترش بازار سرمایه‌داری جهانی حتی پیش از سرمایه‌داری انحصاری تعداد بیش از پیش مهمی از کشورها و خلقها را به مدار خود کشید. این امر به بین‌المللی شدن روابط بورژوائی منجر شد. از این پس اقتصاد بسته به گذشته تعلق داشت و در برابر وابستگی متقابل بیش از پیش نمود از کشورها و خلقهای مختلف بیرنگ و زائل میشد. با پدیداری امپریالیسم، گرایش به بین‌المللی شدن زندگی اقتصادی بشدت فزونی یافت. به مقیاس رویداد این پدیده در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری – یعنی به مقیاس بین‌المللی شدن سرمایه –، روند مذکور نه به همیاری برپایهٔ برابری بین ملت ها بلکه به تسلط کشورهای امپریالیستی بر اکثریت خلقها انجامید. گرایش به نزدیکی اقتصادی بین کشورها و خلقهای مختلف که فی نفسه مترقی و مثبت است، در واقعیت بنا بر شیوه‌های صرفاً امپریالیستی: سلطه جوئی‌ها، انقیاد با توسل به نیروی نظامی، زور و استثمار جریان یافت. تقسیم بین‌المللی کار بر اساس اعمال زور انجام گرفت؛ یعنی به ثروتمند شدن بورژوازی انحصارگر و تحکیم سلطهٔ بورژوازی بر سراسر جهان خدمت کرده است.

اقتصاد جهانی سرمایه‌داری خود را به مثابهٔ سیستمی از روابط و مناسبات اقتصادی بین‌المللی که بیانگر استثمار و انقیاد خلقهای مستعمره و کشورهای وابسته توسط معدودی از دولتهای امپریالیستی است می‌نمایاند. این اقتصاد همچنین، نمایشگر تفوق سرمایهٔ مالی در تمام قلمروهای اقتصاد کشورهای جهان سرمایه‌داری، مبارزه و رقابت آمیز بورژوازی انحصارگر کشورهای مختلف سرمایه‌داری برای تسلط بر اقتصاد جهانی و مبارزهٔ بین دولتهای امپریالیستی برای بازتقسیم جهان است.

تضادهای ویژهٔ اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به تضادهای آنتاگونیستی ویژهٔ شیوهٔ تولید سرمایه‌داری افزوده میشود: این تضادها عبارتند از تضادهای میان مستعمرات و متروپل‌ها، تضادهای میان دولتهای امپریالیستی و کشورهای کم رشد اقتصادی که به استقلال ملی نایل آمده‌اند و بالاخره تضادهای میان خود دولتهای امپریالیستی که خلقهای کشورهای کم رشد را استثمار می‌کنند.

طرحهائی از انقلاب

ساعت نه صبح کوچه خلوت است. از مرکز شهر صدای همهمه‌ای نامشخص می‌آید. کوچه با فرعی‌های باز و بن‌بست و چند خم و راست ناهمگون، با هیچ معیاری از معماری جور در نمی‌آید. و مانند ریسمان بی‌هدف رها شده. کنار شهر افتاده است ولی در تمام شبانه‌روز، بدون وقفه، زندگی در آن جریان دارد.

دختری که دستمال سرخی به سر بسته با جدیت شیشهٔ اتاق طبقهٔ بالای یک خانه را پاک میکند و برق می‌اندازد. لک‌های شیشه از بیرون، طرف کوچه است. دختر یک دست را به پنجره گرفته و روی لبهٔ باریکی می‌آید و شروع به پاک کردن شیشه از بیرون میکند. هراس اینکه مبادا پایش بلغزد، کوچه را در اضطراب فرومیبرد. دختر در کارش مهارت دارد. پاک کردن شیشه را تمام میکند و به داخل اتاق برمیگردد.

زنی که چادر سیاهی با خالهای سفید به سر دارد و پائین آن را دور کمر گره زده، با چهره‌ای مصمم و جدی، در حیاط را باز میکند و طشت پر از آب صابون را به کوچه میریزد.

کوچه ظاهراً ساکت و خاموش است. گاه عابری در یکی از خم‌های آن پیدا و ناپیدا می‌شود. در خانه‌ای باز و بسته میشود و چوب کبوتربازی در برق آفتاب به حرکت در میآید و صدای بهم خوردن بال کبوتران برمیخیزد. تمام اینها فقط در صورتی است که ذهن مشغول عابر کوچه، فرصت نگاه کردن دقیق به کوچه را ندهد.

همینکه مکث کنی و گوش فرا دهی غوغائی خاموش را در سراسر کوچه شعله‌ور می‌یابی. کوچه صدها شعار با رنگها و خط‌های مختلف بر چهره دارد و هر گوشه از آن با زبانی، نه چندان متفاوت فریاد میزند. این شعارها، بازتاب مکنونات قلبی ساکنین کوچه است که به یکدیگر و عابرین ناشناس و همهٔ جهان پیام میفرستند. آنچه بر دیوارها نقش بسته گویای اینست که کوچه شبها و روزهای تب آلود و پرهیجانی را گذرانده. کسی در اینجا تیر خورده. چکمه سربازان وحشت پراکنده. شعاری با عجله نوشته شده. شعاری دیگر ریز و بدخط خبری را به دیگران مخابره کرده. شعار رنگ پریده‌ای حکایت از روزهای دور و تکرار نشدنی میکند که رژیم سابق سلطه‌ای اهریمنی داشته. شعارهای بعد سخن از اختلافات مطبوع و نامطبوع گروهی می‌گوید. و شعارهائی با خط درشت و خوانا، که با حوصله نوشته شده، مصمم بودن مردم کوچه را در مبارزه با حکومت سلطه‌گر آمریکا، میرساند که از قرار معلوم یکروز به روی مردم کوچه چنگ انداخته و آنها را عصیان زده نموده است. روی شعاری خط خورده و کلمه‌ای از آن عوض شده. در شعاری دیگر جای "درود" با "مرگ" عوض شده و نویسنده قبلی بالجبازی آنرا "درود" کرده و باز خط خورده و باز درست شده و این عناد بصورت بازی کودکانه‌ای ادامه یافته. آنچه در شعارها مشترک است فریاد ملت ایران است بر سر آمریکا. کوچه ضمن بازی شعاری، چهره مصمم و جدی خود را در مقابل آمریکا حفظ کرده و به آن چنگ و دندان نشان می‌دهد. از بزرگترین شعاری که با خط خوش و خوانا با قلم نقاشی نوشته شده، تا کوچکترین شعاری که با ماژیک یا گچ مدرسه توسط کودکی خردسال، همه در حال فریاد زدن و خروش است.

زنی که چادر سفید گلدرشتی به سر دارد از خم کوچه می‌پیچد. زنبیل سنگینی در دست دارد و قامت بلندش به طرف سنگینی زنبیل خم شده. زن همچنان که در آفتاب گام برمی‌دارد، نیم‌تنه‌اش از مقابل شعارها عبور میکند. شعارها از پشت قامت زن جهنده و خشم‌آلود فریادشان را سر میدهند. یکی از خانه‌ها باز می‌شود و زنی کودک خردسالی را بر سه‌چرخه‌ای میگذارد که بازی کند. کودک جدی و متفکر سه‌چرخه را بحرکت در می‌آورد. زن به داخل خانه باز میگردد و از پنجرهٔ آشپزخانه سرک میکشد و مواظب است که کودک در جوی نیفتد. کوچه با شعارهائی که بر چهره دارد در حال فریاد زدن دائم است. آنچه در کشور اتفاق بیفتد روی دیوارهای آن نقش خواهد بست و آنچه اتفاق افتاده با نقشی که بر کوچه گذاشته، ثبت شده است. کوچه زبان ساکنین آن را در بر دارد که به دنیا اعلام میکنند "ما انقلاب کرده‌ایم" "ما انقلاب را به پیش میبریم".

پرویز مسجدی

آنچه امام فرمود

سپس، در چند جمله کوتاه که جای بحث و ابهام باقی نمی‌گذارد، به سراغ دولت موقت و روش تسامح و گذشت و مماشات آن با ضد انقلاب می‌رود و بر سیاست گذائی گام‌به‌گام که در سعی ناپسند خود برای کشاندن انقلاب به کوره راه حاکمیت سرمایه‌داری روبه‌رو و اپس داشت و برای سازش با امپریالیسم و حفظ وابستگی به آن زمینه چینی می‌کرد، خط بطلان می‌کشد:

"دولت موقت را قرار دادیم. خطا کردیم". "این انتخاب شد و خطا شد".

و امام، در خشم انقلابی خود، تا آنجا پیش می‌رود که از سوز دل می‌گوید:

"این از دست ما گذشت، و در بارگاه خدا استغفار می‌کنیم".

امام از "مصلحت اندیشان"، از اشخاصی که "افکارشان افکار انقلابی نیست" و خود را به انقلاب پیروزمند بسته‌اند، از کسانی که تلاش خونین مردم مستضعف را در انقلاب عظیمی که ارکان فرمانروائی جهانخواران امپریالیست را به لرزه در افکنده است فقط به چشم نردبانی برای صعود خود به قله قدرت فردی یا گروهی می‌بینند، بیزاری می‌نماید. و در این کشاکش تشکیل دولت که در موقعیتی چنین باریک سر تمام‌شدن ندارد، مجلس و رئیس جمهوری را از اینگونه اشخاص برحذر می‌دارد:

"آقای بنی‌صدر باید امثال اینها را به مجلس معرفی نکنند، و اگر کرد، مجلس رد بکند و هیچ اعتنا نکنند".

"یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزرا که الآن هستند باشد، نپذیرند".

"یک دولتی باید باشد (که) تمام افرادش، وزرایش، تمامشان اشخاصی باشند که بفهمند چه شده است، بفهمند که ما در چه حالی هستیم".

و امام، در راستای نگرانی‌هائی که در قلبش لانه کرده است، هشدار می‌دهد:

"اگرچنانچه ما دولتمان باز مثل سابق باشد، آنطور وضع، آنطوری را داشته باشد، ما باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما امکان ندارد".

امام مجلس را، به عنوان مظهر اراده ملت انقلابی حاکم واقعی می‌خواهد:

"حالا که مجلس تأسیس شد و مجلس رسمیت پیدا کرد، همه امور باید تحت نظارت مجلس به روال خودش بگذرد".

کارهائی را که دولت می‌کند، و همین طور کارهائی که در وزارتخانه‌ها می‌شود و کارهائی که در استانها می‌شود، تحت نظر باشد و مجلس بازخواست کند از اینها".

"دولت اگر بخواهد یک قدم کنار بگذارد با قاطعیت بخواهند شورد شکنند".

و در پایان برای آن که قدرت واقعی انقلاب و اختیار تصمیم گیری در مجلس متمرکز گردد و نمایندگان مردم بتوانند وظیفه خطیر نظارت بر کارهای دولت و جلوگیری از هرگونه انحراف و خودسری و خودکامگی را، در ضمن قانونگزاری به درستی و راستی انجام دهند، امام با تأکید تمام می‌فرماید:

"تمام کمیته‌ها در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد. تمام سپاه پاسداران در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد. تمام دادگاههای انقلابی در سرتاسر مملکت باید به قدرت خودش باقی باشد."

"این نهادهای انقلابی، تمام آنها، باید بدون اینکه دستی به آنها زده بشود، تمام این‌ها باید سرجای خودش باشد و کارها به طور انقلابی بگذرد".

حرف صریح است و چون و چرا ندارد. مصلحت انقلاب همین اقتضاء می‌کند. امام درست می‌فرماید:

"انقلاب است. انقلاب غیر آن طوری است که ما خطا کردیم — انصافاً خطا کردیم — که این طور عمل کردیم. از این به بعد باید این خطا نشود و عمل بشود، به طور قدرت عمل بشود، به طور قاطعیت عمل بشود".

متأسفانه، یکی از حواشی افراط پیشه و متعصب روحانیت مبارز با استنباطی نادرست از سخنان کوبنده امام، به جای خشم گرفتن بر عوامل بازدارنده انقلاب، بر کسانی که چندین مرحله پیش از این می‌خواستند انقلاب را متوقف سازند و نتوانستند، ولی از پای هم ننشسته‌اند و هم اکنون در مجلس شورای اسلامی حضور دارند، باری به جای رفتن به سراغ دست اندرکاران و هواداران دولت موقت که وجودشان و عمرشان سراسر خطا بوده است، با تجهیز گروهی از همدستان به سازمان جوانان دمکرات و دبیرخانه حزب توده ایران هجوم برد و آنجا را — پس از پاره کردن روزنامه‌ها و کتاب‌ها و غارت اثاث شان — به اشغال در آورد. این عمل بسیار وخیم است، که آشکارا اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را پایمال می‌کند، در حق دو سازمان اصیل انقلابی روا داشته می‌شود که در همه جهات سیاسی و اجتماعی همواره بر خط انقلابی و ضد امپریالیستی امام بوده‌اند. در شرایط کنونی، از این زیان بخش‌تر چیزی نیست که میان نیروهای انقلابی تفرقه افکنده شود. تنها ضد انقلاب بر چنین کارهائی آفرین می‌گوید و تنها ضد انقلاب است که از آن سود می‌برد. این چاله‌ای است که از پس آن چاه‌هائی برای انقلاب ما کنده‌اند. هرچه زودتر از چاله به در آئیم و هشیار باشیم که در چاه نیفتیم.

وفاداری به خط انقلابی امام ایجاب می‌کند که امکان فعالیت آزاد به حزب توده ایران و سازمان جوانان دمکرات باز داده شود.

یاسر عرفات میهمان المپیاد



در بین مدعوین بلند پایه المپیک مسکو عده زیادی شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی مشهور وجود دارند. یکی از آنان یاسر عرفات رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین است. عرفات در یک مصاحبه با خبرنگاران تلویزیون شوروی و خبرگزاری مطبوعاتی نووستی اظهار داشت:

"من معتقدم که بازی‌های المپیک اصولاً حائز اهمیت بین المللی فراوان می‌باشند. المپیک کنونی که در کشور صلح دوست شوروی برگزار می‌شود بخصوص اهمیت بسزائی کسب می‌کند. من مطمئنم که دیدار ورزشکاران جهان در مسکو موفقیت بزرگی خواهد داشت زیرا این دیدار، گام مهم دیگری است به سوی صلح در سراسر جهان. و گواه تازه‌ای است به نفع دوستی و همبستگی بین ملتها، به همین سبب من از سازماندهندگان بیست و دومین دوره بازیهای المپیک به مناسبت دعوت محبت آمیز بسیار سپاسگزارم. خیلی از شرکت‌کنندگان در بازیهای المپیک مسکو از طرف پاره‌ای محافل تحت فشار قرار گرفتند و حتی تهدید شدند به منظور اینکه از شرکت آنان در این واقعه مهم جلوگیری شود ولی هیچ تهدید و فشاری نتوانست در اراده ورزشکاران خللی وارد آورد و از پیوستن آنان به صفوف المپیست‌ها جلوگیری نماید. من یکی از مدعوین کثیر العده‌ای بودم که در مراسم پرشکوه گشایش بیست و دومین دوره بازیهای المپیک حضور داشتم و رژه شکوهمند هیئتهای ورزشی را دیدم. ورزشکاران ۸۱ کشور که در المپیک شرکت دارند اکنون از میهمان نوازی گرم مسکوئی‌ها برخوردارند. این، فستیوال واقعی جوانی و انرژی بود. این منظره‌ای بود حیرت انگیز و فراموش نشدنی. من بسیار خوشحالم از اینکه امکان دیدن تمام اینها به من داده شد".

یاسر عرفات در پاسخ سئوال خبرنگار مبنی بر اهمیت بازیهای المپیک برای کشورهای در حال توسعه از آن جمله کشورهای عرب گفت:

"تردید نیست که شرکت کشورهای رو به توسعه در بازیهای المپیک در مسکو فوق العاده مهم است. قبل از همه بدان سبب که به پیشرفت ورزش در این کشورها کمک می‌نماید. فزون بر این حضور آنها در اینجا نشان می‌دهد که این کشورها تسلیم تهدید و فشار نشدند. قبل از همه فشار از جانب رهبری آمریکا و تا آخر راه خود را دنبال کردند. این کشورها با این عمل خود سهم پرارزشی در مبارزه به خاطر صلح و دوستی و همبستگی ادا کرد.

یاسر عرفات در پایان اظهار داشت:

"می‌خواهم این را به اطلاع برسانم که در حال حاضر ورزشکاران فلسطینی اعضای پنج فدراسیون بین المللی هستند که به آنها اجازه میدهد مطابق با مقررات المپیک در بازیهای المپیک آینده شرکت نمایند".

هفته نامه
اتحاد مردم
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده
(به آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
نشانی:
خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

در هفته گذشته

"گفتند این مصلحت اندیشان. سازمانی که آدم نکشتند و چه نکردند این عفو بشود. این عفو برخطا واقع شد و اینها ریختند مشغول توطئه شدند. یک جمعیتی که در دست ما بودند رهاشان کردیم و یک دسته را هم که باید می‌گرفتیم، نگرفتیم".

عفو گروهی از عناصر فعال ساواک به بهانه عدم ارتکاب قتل و شکنجه و یا بی اعتنائی به تعقیب آنها موجب تشویق آنها در سازمان یافتن بر ضد انقلاب شده است. فعالیتهای سیاسی و تخریبی این گروه امروز بر هیچکس پوشیده نیست. بمب گذاریها و تبلیغ علیه انقلاب و رهبران در چهارگوشه کشور بدست این واخوردگان انجام میگیرد.

عدم پاکسازی وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی موجب شده است که برخی از مسئولان در دست باندهای سیاه علیه انقلاب به توطئه چینی بپردازند. کشف یک مرکز جاسوسی در هتل اینترکنتیننتال که نیمی از سهام آن متعلق به شرکتهای امپریالیستی و نیم دیگر متعلق به ارشاد ملی است، نشان داد که این مرکز زبده انقلاب یکی از مراکز مهم توطئه جاسوسی بر علیه انقلاب بوده است مثلاً تماس خسرو قشقائی با جاسوسان سیا و نیز رهبری تظاهرات ضد حجاب در این مرکز انجام گرفته است. در پرتو همین همکاریها بسیاری از خبرنگاران شناخته شده سیا که به جرم جعل اخبار و نشر اکاذیب و پخش اخبار تحریک آمیز از ایران اخراج شده بودند، دوباره به ایران بازگشتند. آقای صالحی بازپرس کمیته مرکزی دو وزارتخانه ارشاد ملی و امور خارجه را در این امر مقصر دانسته است. از این رو، پاکسازی وزارتخانه‌های کشوری و لشگری از مسایل مهم تداوم انقلاب است. زیرا به گفته امام: "وزارتخانه‌ها الآن هیچکدام یک وزارتخانه صحیح نیست"، "این اشخاص که انقلابی نیستند باید در رأس وزارتخانه‌ها نباشند".

به اعتبار فعال بودن عناصر سازشکار و نیمه‌راه و ضد انقلابی است که محافل تجاوزکار امپریالیستی و ایادی وابسته به آن حلقه محاصره خود را روز به روز تنگ‌تر می‌سازند.

"هارترین" فرمانده ناوگان آمریکا در اقیانوس اطلس در مصاحبه با روزنامه "الخلیج" چاپ ابوظبی اعلام داشته است "آمریکا در نظر ندارد نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس به اقیانوس هند و خاور نزدیک فراخواند و حتی اگر نیروهای شوروی از افغانستان خارج شوند، نیروهای نظامی آمریکا در این منطقه باقی خواهد ماند".

بنا به گزارش خبرگزاریها ۶ ناوگان جنگی حامل نیروهای نظامی با هلیکوپترهای گلدن کانال و ۱۸۰۰ پیاده نظام دریائی در حال حرکت از دریای مدیترانه به سوی خلیج فارس است تا در این منطقه به یک سلسله عملیات آموزشی نظامی دست یازد. همزمان جراید مصر خبر داده‌اند که ۲۵۰۰۰ افراد نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس منتقل می‌شوند.

تشدید فعالیتهای امپریالیسم آمریکا پس از شکست در توطئه طبس و توطئه اخیر کودتا نگرانی مؤمنین به انقلاب را سخت بر می‌انگیزد.

در چنین شرایطی که ملت ما بیش از هر وقت به هشیاری، قاطعیت در برابر ضد انقلاب و فشردگی صفوف نیروهای انقلابی نیاز دارد، با تعجب دیده می‌شود که گروهی به نام دفاع از "اسلام" ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردمی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی را زیر پا نهاده، با تحریک عناصر ناآگاه به دفاتر روزنامه‌ها و جمعیت‌های سیاسی یورش می‌برند و هرچه را سر راه می‌یابند در هم شکسته و یا به غنیمت می‌برند.

آیا در برابر توطئه‌های گسترده داخلی و خارجی امپریالیسم این نوع اقدامات تخریبی تأمل انگیز نیست؟

تجربه دوران پس از انقلاب بارها نشان داده است که در آستانه هر توطئه یک سلسله اقدامات مشابه به زیر پوشش‌های ظاهر فریب صورت گرفته است.

تفرقه در بین نیروهای انقلابی به هر عذر و بهانه به ضرر انقلاب است و باید تا دیر نشده دست گروه‌های فشار را از دخالت در سرنوشت انقلاب کوتاه کرد ●